

Investigating permanent voluntary childlessness in Tehran: a qualitative study

Seyed Ebrahim Ahmadi^{1*}, Ali Montazeri¹, Farzaneh Maftoon¹, Samira Mohammadi¹, Mahmoud Tavousi¹, Fatemeh Naghizadeh Moghari¹

1. Health Metrics Research Center, Iranian Institute for Health Sciences Research, ACECR, Tehran, Iran

Received: 5 August 2026

Accepted for publication: 23 September 2026

[EPub ahead of print- 26 September 2026]

Payesh: In Press

Abstract

Objective (s): Despite declining fertility rates and changes in family patterns in Tehran, voluntary childlessness remains a relatively understudied phenomenon. Most previous studies have focused on factors influencing fertility intentions or declining childbearing, while the process through which the decision to remain childfree is formed, consolidated, and transformed into a stable lifestyle has received less attention. This study aimed to explain the process of institutionalization of voluntary childlessness among Tehranian women and men.

Methods: This study is a qualitative study using grounded theory. The participants were married citizens residing in Tehran who did not have infertility problems and had maintained a decision to remain voluntarily childless for more than ten years. In the initial stage, purposive sampling was conducted using the snowball sampling method to identify eligible participants. Subsequently, as initial concepts and categories emerged, theoretical sampling was continued to develop and elaborate the categories. Data were collected through in-depth, semi-structured interviews and analyzed based on the approach of Strauss and Corbin (2015).

Results: From the content analysis of the 15 in-depth interviews, a total of 443 initial codes were extracted. Subsequently, using the constant comparative method, similar and related codes were organized into 118 initial concepts. In the next stage, based on shared characteristics, conceptual relationships, and semantic similarities, the concepts were categorized into 88 subcategories, 33 categories, and 6 main categories. The resulting main categories were: fundamental redefinition of values and roles, inhibiting social and economic structures, moderating factors in the decision stabilization process, idealism, redefining relationships and responsibilities in a childless life, institutionalization of a childless lifestyle. Throughout the process, the core concept of “idealism” was identified as the central process, and all other main categories and subcategories were seen to be directly or indirectly related to this core category.

Conclusion: Voluntary childlessness among Tehranian women and men is a gradual process involving a reconsideration of parental responsibility, redefinition of the couple relationship, and construction of alternative meanings for life, ultimately becoming part of an individual's identity and lifestyle. These findings highlight the need to recognize the individual, relational, and social complexities of this choice and to avoid reductionist perspectives on voluntarily childless individuals.

Keywords: permanent voluntary childlessness, decision persistence, grounded theory, Tehran

* Corresponding Author: Health Metrics Research Center, Iranian Institute for Health Sciences Research, ACECR, Tehran, Iran
E-mail: e.ahmadi@acecr.ac.ir

بی‌فرزندى داوطلبانه دائمى در تهران: یک مطالعه کیفى

سید ابراهیم احمدی^{۱*}، علی منتظرى^۱، فرزانه مفتون^۱، سمیرا محمدی^۱، محمود طاووسى^۱، فاطمه نقى زاده موغارى^۱

۱. مرکز تحقیقات سنجش سلامت، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۷/۱

[نشر الکترونیک پیش از انتشار - ۴ مهر ۱۴۰۵]

نشریه پایش: پیش انتشار

چکیده

مقدمه: با وجود کاهش باروری و تغییر الگوهای خانواده در ایران، بی‌فرزندى داوطلبانه همچنان پدیده‌ای کمتر شناخته شده است. بیشتر مطالعات پیشین بر عوامل مؤثر بر قصد باروری یا کاهش فرزندآوری تمرکز داشته‌اند و فرآیند شکل‌گیری، تثبیت و تبدیل تصمیم بی‌فرزندى به یک سبک زندگی پایدار کمتر بررسی شده است. لذا این مطالعه با هدف تبیین فرآیند نهادینه شدن بی‌فرزندى داوطلبانه در میان زنان و مردان تهرانی انجام شد.

مواد و روش کار: این پژوهش یک مطالعه کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای بود. مشارکت کنندگان، شهروندان متاهل ساکن تهران، فاقد مشکل ناباروری و دارای سابقه بیش از ده سال تصمیم به بی‌فرزندى داوطلبانه بودند. نمونه‌گیری در مرحله نخست به صورت هدفمند و با استفاده از روش گلوله‌برفی برای شناسایی مشارکت کنندگان واجد شرایط آغاز شد و در ادامه، با ظهور مفاهیم و طبقات اولیه، نمونه‌گیری نظری برای توسعه و تبیین طبقات ادامه یافت. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق گردآوری و براساس رویکرد استراوس و کوربین ۲۰۱۵ تحلیل شدند.

یافته‌ها: از تحلیل ۱۵ مصاحبه عمیق، در مجموع ۴۴۳ کد اولیه از مصاحبه‌ها استخراج شد. سپس با استفاده از روش مقایسه مداوم داده‌ها، کدهای مشابه و مرتبط در قالب ۱۱۸ مفهوم اولیه سازمان‌دهی شدند. در مرحله بعد، مفاهیم بر اساس ویژگی‌های مشترک، ارتباطات مفهومی و تشابهات معنایی، در قالب ۸۸ زیرطبقه، ۳۳ طبقه و ۶ طبقه اصلی دسته‌بندی شدند. طبقات اصلی به دست آمده عبارت بودند از: بازتعریف بنیادین ارزش‌ها و نقش‌ها، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بازدارنده، عوامل تعدیل‌کننده در فرایند تثبیت تصمیم، آرمان‌گرایی، بازتعریف رابطه و مسئولیت در زندگی بدون فرزند، نهادینه شدن سبک زندگی بدون فرزند. مفهوم محوری «آرمان‌گرایی» به عنوان فرایند مرکزی شناسایی شد و سایر طبقات به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم با آن ارتباط داشتند.

نتیجه‌گیری: بی‌فرزندى داوطلبانه در میان زنان و مردان تهرانی، فرآیندی تدریجی و ناشی از بازاندیشی مسئولیت والد بودن، بازتعریف رابطه بین زوجین و ساخت معنای جایگزین برای زندگی است که در نهایت به بخشی از هویت و سبک زندگی فرد تبدیل می‌شود. این یافته‌ها بر ضرورت توجه به پیچیدگی‌های فردی، رابطه‌ای و اجتماعی این انتخاب و پرهیز از نگاه تقلیل‌گرایانه به افراد بی‌فرزند اختیاری تأکید دارد.

کلید واژه‌ها: بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی، پایداری تصمیم، نظریه زمینه‌ای، تهران

کد اخلاق: IR.ACECR.IBCRC.REC.1403.017

* نویسنده پاسخگو: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان شهید وحید نظری، پلاک ۲۳

Email: e.ahmadi@acecr.ac.ir

مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحولات اجتماعی و فرهنگی در الگوهای خانواده، روابط زوجی و رفتارهای باروری، تنوع بیشتری در مسیرهای زندگی خانوادگی ایجاد کرده است. در این میان، بی‌فرزندى به عنوان یکی از وضعیت‌های مرتبط با باروری، می‌تواند پیامد شرایط متفاوتی باشد و الزاماً بیانگر یک تصمیم آگاهانه برای نداشتن فرزند نیست. در ادبیات علمی، بی‌فرزندى می‌تواند داوطلبانه، ناخواسته یا ناشی از شرایطی باشد که در آن فرد یا زوج قصد فرزندآوری دارد، اما فرزندآوری به دلایل مختلف به تأخیر افتاده یا تحقق نیافته است [۱،۲]. از این منظر، «بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی» با ناباروری و بی‌فرزندى ناخواسته تفاوت مفهومی دارد و به وضعیتی اشاره می‌کند که فرد یا زوج، نداشتن فرزند را به عنوان انتخابی آگاهانه و عامدانه پذیرفته است [۱،۳]. در ادبیات معاصر، اصطلاح رها از فرزند «childfree» نیز برای افرادی به کار می‌رود که در زمان مطالعه فرزندى ندارند و قصد فرزنددار شدن در آینده را نیز ندارند؛ بنابراین، صرفِ نداشتن فرزند برای طبقه‌بندی فرد به عنوان بی‌فرزند داوطلبانه دائمی کافی نیست و باید نگرش و قصد آینده او نیز مورد توجه قرار گیرد [۲]. این تمایز برای پژوهش حاضر اهمیت اساسی دارد؛ زیرا موضوع مطالعه، صرفاً افراد فاقد فرزند نیست، بلکه شامل زن و مرد متأهل دارای تجربه تصمیم به بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی و فرایند تثبیت این تصمیم است.

بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی را نمی‌توان صرفاً یک پیامد جمعیت‌شناختی دانست. مطالعات نشان داده‌اند که تصمیم به نداشتن فرزند می‌تواند با مجموعه‌ای از عوامل فردی، رابطه‌ای و اجتماعی، از جمله ترجیحات شخصی، خودمختاری، سبک زندگی، نگرش نسبت به والدگری و ارزیابی مسئولیت‌های ناشی از فرزندپروری مرتبط باشد [۳،۴]. ویوز در مطالعه کلاسیک خود، بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی را به عنوان موضوعی متمایز در مطالعات خانواده مطرح کرد و نشان داد که نداشتن فرزند در برخی افراد نتیجه انتخاب آگاهانه است، نه صرفاً پیامد ناباروری یا شرایط ناخواسته [۳]. مطالعات بعدی نیز نشان داده‌اند که تصمیم به بی‌فرزند بودن، فرایندی چندبعدی است که در آن برداشت افراد از والدگری، هویت، روابط اجتماعی و مسیر مطلوب زندگی نقش دارد [۴،۵]. در ایران نیز بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی به عنوان موضوعی پژوهشی مورد توجه قرار گرفته است. احمدی و همکاران، در مطالعه‌ای کیفی با استفاده از نظریه زمینه‌ای و انجام ۳۳ مصاحبه

عمیق با زوج‌های متأهل ایرانی فاقد مشکل ناباروری که تصمیم به بی‌فرزندى دائمی گرفته بودند، مدلی تبیینی از بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی را ارائه کردند. در این مطالعه، شرایط علّی شامل جامعه پرخطر و تجربه‌های نامطلوب، و شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر شامل مشکلات اجتماعی، حمایت اجتماعی، جامعه در حال گذار، منابع طبیعی، حضور اجتماعی زنان و سن ازدواج گزارش شد و «فردگرایی» به عنوان پدیده محوری شناسایی شد. این مطالعه نشان داد که بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی، پدیده‌ای چندعاملی و زمینه‌مند است؛ با این حال، تمرکز آن عمدتاً بر تبیین شرایط و عوامل شکل‌دهنده این پدیده بوده است [۶].

از سوی دیگر، مطالعات انجام شده در کشور در خصوص تصمیم‌های باروری، نشان داده‌اند که تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل فردی و اجتماعی قرار دارد. مطالعه شمس فهفرخی و همکاران نشان داد جامعه ایران در فرایند تحولات اجتماعی و فرهنگی، شاهد تغییراتی در نگرش به فرزندآوری و اندازه مطلوب خانواده بوده است؛ به گونه‌ای که الگوی کم‌فرزندى در بخش‌هایی از جامعه گسترش یافته است. همزمان، نگرش نسبت به بی‌فرزندى نیز در برخی گروه‌های اجتماعی تغییر کرده و پذیرش انتخاب آگاهانه برای نداشتن فرزند افزایش یافته است. نااطمینانی اقتصادی، نگرانی نسبت به آینده و ادراک فزاینده مسئولیت‌های والدگری نیز می‌تواند در بازاندیشی افراد و زوجین نسبت به فرزندآوری و انتخاب کم‌فرزندى یا بی‌فرزندى نقش داشته باشد [۷]. همچنین مطالعه طاووسی و همکاران نشان داد که دغدغه‌های اقتصادی و رفاهی، همراه با محدودیت‌ها و مسئولیت‌های ناشی از فرزندآوری، از عوامل مؤثر در گرایش به کم‌فرزندى و تأخیر در فرزندآوری هستند [۸]. این یافته‌ها اهمیت مطالعه فرایند تصمیم‌گیری باروری را در زمینه اجتماعی ایران نشان می‌دهد، اما «تمایل به فرزندآوری» با «تصمیم تثبیت‌شده برای بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی» یکسان نیست و نمی‌توان این دو مفهوم را بدون توجه به تفاوت‌های مفهومی آنها معادل دانست.

در سطح نظری، تحولات مرتبط با فردگرایی، خودمختاری و تغییر ارزش‌های خانوادگی یکی از چارچوب‌هایی است که می‌تواند برای فهم تغییرات در نگرش نسبت به فرزندآوری مورد استفاده قرار گیرد. در نظریه فردی‌شدن، افزایش تأکید بر خودتحقق‌بخشی و شکل‌دهی فرد به مسیر زندگی خویش با تحول در روابط خانوادگی و الگوهای زندگی، همراه دانسته شده است [۹]. همچنین نظریه

بی‌فرزند نمی‌داند؛ بنابراین، بررسی فرایند گذار از یک ترجیح یا تصمیم قابل بازنگری به تصمیمی پایدار و دائمی، نیازمند رویکردی فرایندمحور است [۴،۵].

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر صرفاً شناسایی عوامل مرتبط با بی‌فرزندى داوطلبانه نیست؛ بلکه چگونگی شکل‌گیری، تثبیت و نهایی‌شدن تصمیم به بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی است. اگر چه چندین مطالعه به تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری یا چگونگی تصمیم افراد بی‌فرزند داوطلب دائمی پرداخته‌اند [۴-۸]، اما همچنان نیاز به تبیین فرایند زمانی و تعاملی‌ای وجود دارد که طی آن فرد یا زوج از مرحله عدم تمایل، تردید یا تصمیم قابل بازنگری، به تصمیمی پایدار برای بی‌فرزندى دائمی می‌رسد. اهمیت این مسئله در زمینه ایران، که در آن فرزندآوری همچنان در ساختار خانواده و هنجارهای اجتماعی جایگاه مهمی دارد، دوچندان است. از این‌رو، پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد نظریه زمینه‌ای، در پی تبیین فرایند تبدیل بی‌فرزندى اختیاری موقت به بی‌فرزندى اختیاری دائمی در میان زنان و مردان متأهل دارای تجربه این فرایند در تهران است. هدف پژوهش، تولید یک نظریه زمینه‌ای برآمده از داده‌ها درباره شرایط، کنش‌ها و تعاملات، راهبردها و پیامدهای فرایند تثبیت تصمیم به بی‌فرزندى دائمی است، نه صرفاً ارائه یک مدل مفهومی از پیش تعیین‌شده. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: فرایند شکل‌گیری، تثبیت و بازنگری تصمیم به بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی چگونه در تجربه زنان و مردان متأهل شکل می‌گیرد و چه شرایط، تعاملات، راهبردها و پیامدهایی در این فرایند نقش دارند؟

مواد و روش کار

این مطالعه کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای (Grounded Theory) بر اساس رهیافت اشتراوس و کوربین نسخه ۲۰۱۵ [۸] در فاصله زمانی دی ماه ۱۴۰۳ تا اسفند ماه ۱۴۰۴ انجام شد. با توجه به هدف مطالعه و قابلیت رویکرد زمینه‌ای در کشف فرایندهای اجتماعی، تعاملات انسانی و تولید نظریه برخاسته از داده‌های تجربی، از رویکرد مذکور استفاده شد [۹، ۱۰]. مشارکت‌کنندگان این مطالعه را زنان و مردانی تشکیل می‌دادند که حائز معیارهای زیر بودند: متأهل بودن، سکونت در شهر تهران، گذشت حداقل ۱۰ سال از تصمیم به بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی، نداشتن سابقه ناباروری در فرد یا همسر و تمایل به مشارکت در پژوهش. انتخاب معیار حداقل ده سال با هدف مطالعه افرادی انجام

«گذار دوم جمعیتی» تغییرات در الگوهای ازدواج و خانواده، تأخیر در ازدواج و والدشدن، کاهش باروری و گسترش برخی اشکال جدید زندگی خانوادگی را در ارتباط با تغییرات ارزشی و افزایش تأکید بر خودمختاری و تحقق فردی تبیین می‌کند [۱۰]. با این حال، این نظریه عمدتاً بر تجربه جوامع غربی شکل گرفته است و کاربرد آن در زمینه‌های فرهنگی متفاوت باید با احتیاط و با توجه به ویژگی‌های بومی انجام شود [۱۰]. تصمیم درباره فرزندآوری همچنین صرفاً تصمیم یک فرد منفرد نیست، بلکه در مورد افراد متأهل، در بستر رابطه زوجی شکل می‌گیرد. پژوهش‌های مربوط به تصمیم‌گیری باروری زوجها نشان داده‌اند که ترجیحات هر یک از زوجین بر ترجیحات و تصمیم طرف مقابل اثر می‌گذارد و تصمیم نهایی می‌تواند حاصل تعامل، مذاکره و هماهنگی میان دو شریک باشد [۱۱]. بنابراین، بررسی بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی در میان زنان و مردان متأهل مستلزم توجه هم‌زمان به ترجیحات فردی، تعاملات زوجی و شرایط اجتماعی و فرهنگی است.

یکی دیگر از ابعاد مهم بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی، مواجهه با انتظارات اجتماعی و هنجارهای فرزندآوری است. پژوهش‌های کیفی نشان داده‌اند که افراد داوطلب بی‌فرزندى دائمی ممکن است برای تصمیم خود با فشار اجتماعی، کلیشه‌های منفی و الزام به توضیح یا توجیه انتخاب خود مواجه شوند [۱۲]. پارک در مطالعه‌ای درباره مدیریت انگ در میان افراد داوطلب بی‌فرزندى دائمی، نشان داد که این افراد برای مدیریت هویت اجتماعی خود از راهبردهای مختلفی در تعامل با دیگران استفاده می‌کنند [۱۲]. شواهد جدیدتر نیز وجود نگرش منفی نسبت به افراد بی‌فرزند داوطلب دائمی را نشان داده‌اند و بیان می‌کنند که نقض هنجارهای فرزندمحور می‌تواند با ارزیابی‌های منفی اجتماعی همراه باشد. بنابراین، تصمیم به بی‌فرزندى را می‌توان در تعامل میان ترجیحات فردی و هنجارهای اجتماعی مطالعه کرد [۱۳]. از سوی دیگر، تصمیم به بی‌فرزندى الزاماً در یک نقطه زمانی به صورت قطعی شکل نمی‌گیرد. مطالعات مربوط به تصمیم‌گیری افراد بی‌فرزند داوطلب دائمی نشان داده‌اند که تصمیم نداشتن فرزند می‌تواند با فرایند تأمل، ارزیابی گزینه‌ها و شکل‌گیری تدریجی اطمینان نسبت به انتخاب همراه باشد. از این‌رو، تمایز میان «عدم تمایل فعلی به فرزندآوری»، «تعویق فرزندآوری»، «تردید درباره فرزندآوری» و «تصمیم تثبیت‌شده برای بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی» اهمیت روش‌شناختی دارد. فردی که در مقطع کنونی قصد فرزندآوری ندارد، لزوماً خود را برای همیشه

فرزند بودن برای ورود به مطالعه کافی نبود. مشارکت‌کننده باید نشان می‌داد که بی‌فرزندى وی حاصل انتخاب است، نه پیامد نابارورى یا سایر موانع ناخواسته. همچنین باید میان «عدم تمایل فعلی به فرزندآورى» و «تصمیم تثبیت‌شده به نداشتن فرزند در آینده» تمایز وجود می‌داشت. در خصوص نابارور نبودن هم به گفته مشارکت‌کننده اعتماد شد که نابارور نیست، اما تعداد ۷ نفر از شرکت‌کنندگان اعلام کردند که بارورى ناخواسته داشته و اقدام به سقط جنین کرده‌اند و این امر را دلیلی برای عدم نابارورى خود ذکر می‌کردند.

نمونه‌گیری در مراحل اولیه به‌صورت هدفمند آغاز شد و برای دسترسی به مشارکت‌کنندگان واجد شرایط از روش گلوله‌برفی استفاده شد. برای شناسایی مشارکت‌کنندگان، از فراخوان هدفمند در شبکه‌های مرتبط و معرفی افراد مطلع استفاده شد. همچنین از مشارکت‌کنندگان درخواست شد در صورت آشنایی با افراد واجد شرایط و تمایل آنان به شرکت در پژوهش، اطلاعات مطالعه را منتقل کنند. نمونه‌گیری و جمع‌آوری داده‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه و پس از ۱۵ مصاحبه خاتمه یافت. اشباع نظری زمانی حاصل شد که داده‌های جدید به توسعه بیشتر ویژگی‌ها و ابعاد طبقات موجود منجر نشد و روابط میان طبقات برای تبیین فرایند مورد مطالعه کفایت داشت.

به‌طور مشخص، پس از ظهور مقوله‌های اولیه، پژوهشگران با استفاده از مقایسه مستمر داده‌ها و کدها، مشخص کردند که برای توسعه برخی مقوله‌ها به تجربه‌ها و موقعیت‌های متفاوت مشارکت‌کنندگان نیاز است. بر این اساس، ویژگی‌هایی مانند تجربه و نحوه شکل‌گیری و تثبیت تصمیم بی‌فرزندى و تفاوت در زمینه و شرایط تصمیم‌گیری، در انتخاب مشارکت‌کنندگان بعدی مورد توجه قرار گرفت. برای مثال، هنگامی که در جریان تحلیل، ابعاد مرتبط با نقش و قدرت رابطه در فرایند تصمیم‌گیری درباره بی‌فرزندى در حال ظهور و توسعه بود، داده‌های مربوط به زنان و مردان با تجارب و موقعیت‌های متفاوت مورد توجه قرار گرفت تا مشخص شود این مقوله در شرایط مختلف چگونه تجربه و معناگذاری می‌شود. بنابراین، انتخاب مشارکت‌کنندگان بعدی با هدف تعیین و غنی‌سازی ابعاد مقوله‌های در حال ظهور انجام گرفت و صرفاً برای افزایش حجم نمونه نبود. همچنین، در فرایند تحلیل، هر مصاحبه با داده‌های قبلی مقایسه شد و در مواردی که داده جدید ویژگی، بعد یا رابطه جدیدی را برای یک مقوله مطرح می‌کرد، این موضوع

شد که تصمیم آنان از ثبات نسبی برخوردار بوده و فرصت کافی برای تجربه، تداوم یا بازنگری در این تصمیم را داشته باشند. در این مطالعه، «بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی» به وضعیت افراد متأهل و فاقد فرزند اطلاق شد که در شرایط امکان بالقوه فرزندآورى، به‌صورت آگاهانه و داوطلبانه تصمیم گرفته‌اند فرزند نداشته باشند و این تصمیم در زمان انجام مطالعه به‌عنوان تصمیمی پایدار و نهایی تلقی می‌شده است؛ به‌گونه‌ای که فرد خود را در مسیر فرزنددار شدن در آینده تعریف نمی‌کرد و قصد تغییر تصمیم و فرزندآورى در آینده را نیز بیان نمی‌کرد. برای جلوگیری از اختلاط این گروه با سایر اشکال بی‌فرزندى، معیارهای خروج زیر در انتخاب مشارکت‌کنندگان مورد توجه قرار گرفت:

- نابارورى: افرادی که تمایل به فرزندآورى داشته‌اند، اما به دلیل مشکلات بارورى یا عوامل پزشکی/زیستی قادر به فرزنددار شدن نبوده‌اند، در گروه مورد مطالعه قرار نگرفتند؛ زیرا بی‌فرزندى آنان ناشی از انتخاب داوطلبانه نبود.

- تعویق فرزندآورى: افرادی که در زمان مصاحبه فاقد فرزند بوده‌اند، اما قصد داشته‌اند فرزندآورى را به آینده موکول کنند، در مطالعه وارد نشدند؛ زیرا تصمیم آنان ناظر بر «فعلاً فرزند نداشتن» بوده است و نه تصمیم پایدار به بی‌فرزندى.

- تردید یا تصمیم‌گیری ناتمام: افرادی که درباره داشتن یا نداشتن فرزند مردد بوده‌اند، احتمال فرزندآورى در آینده را مطرح کرده‌اند یا هنوز در حال بررسی این تصمیم بوده‌اند، از نمونه حذف شدند؛ زیرا موضوع مطالعه بر فرایند تثبیت تصمیم به بی‌فرزندى دائمی متمرکز بوده است.

بنابراین، ملاک اصلی ورود به مطالعه، صرفاً «فاقد فرزند بودن» نبود، بلکه داوطلبانه بودن تصمیم، فقدان مانع اجباری برای فرزندآورى، و تثبیت تصمیم به نداشتن فرزند در آینده به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گرفت. در پژوهش حاضر، «بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی» به تصمیم آگاهانه، خودخواسته و تثبیت‌شده فرد متأهل فاقد فرزند برای نداشتن فرزند در آینده اطلاق می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فرد، در زمان مطالعه، فرزندآورى را برای خود و زندگی مشترک خویش نمی‌خواهد، تصمیم خود را ناشی از انتخاب شخصی یا توافق آگاهانه زوجین می‌داند، مانع پزشکی یا زیستی تعیین‌کننده‌ای که برخلاف میل وی موجب بی‌فرزندى شده باشد گزارش نمی‌کند، و احتمال فرزندآورى در آینده را به‌عنوان برنامه یا گزینه مورد نظر خود مطرح نمی‌سازد. بر این اساس، صرف فاقد

داده‌های حاصل از شیوه‌های مختلف مصاحبه در طول تحلیل بررسی شد. مصاحبه‌ها با پرسش‌های نیمه‌ساختاریافته آغاز شده و با استفاده از پرسش‌های کاوشگر و پیگیرانه به سمت ابعاد مختلف تجربه بی‌فرزندگی داوطلبانه دائمی هدایت شدند. در ادامه، همزمان با تحلیل داده‌ها و شکل‌گیری طبقات اولیه، نمونه‌گیری نظری بر اساس نیازهای مفهومی و برای توسعه، تکمیل و مقایسه طبقات در حال ظهور انجام گرفت. در صورت نیاز، پرسش‌های عمیق‌تر برای روشن شدن مفاهیم مطرح شده توسط مشارکت‌کنندگان مورد استفاده قرار گرفت. همزمان با تحلیل داده‌ها، طبقات مفهومی اولیه شکل می‌گرفتند و این طبقات، مسیر مصاحبه‌های بعدی و پرسش‌های تکمیلی را تعیین می‌کردند. به عنوان نمونه، پرسش‌هایی مانند «چه زمانی متوجه شدید که واقعاً نمی‌خواهید تا پایان عمر فرزندی داشته باشید؟» و «چه اتفاقی باعث شد به این تصمیم برسید؟» مطرح شد. نوع و ترتیب پرسش‌ها متناسب با روند شکل‌گیری مفاهیم و نیازهای تحلیلی مطالعه تغییر می‌کرد. با کسب رضایت مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها ضبط و سپس پیاده‌سازی شد.

همزمان با تحلیل داده‌ها، پرسش‌های مصاحبه متناسب با مفاهیم نوظهور اصلاح و تکمیل شد تا امکان واکاوی عمیق‌تر طبقات در حال شکل‌گیری فراهم شود. تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل پیشنهادی اشتراوس و کوربین (۲۰۱۵) و با استفاده از روش مقایسه مداوم انجام شد. تحلیل داده‌ها شامل سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی بود. در مرحله اول، متن مصاحبه‌ها به صورت دقیق، بررسی و مفاهیم اولیه از طریق کدگذاری استخراج شدند. سپس مفاهیم مشابه بر اساس ویژگی‌ها و ارتباطات مفهومی در قالب طبقات و زیرطبقات سازمان دهی شدند. در طول فرایند تحلیل، یادداشت‌های تحلیلی (Memo writing) به صورت مستمر ثبت شد تا ایده‌ها، ارتباط میان مفاهیم، روند شکل‌گیری طبقات و تصمیمات تحلیلی پژوهشگر مستندسازی شود. در مرحله بعد، در کدگذاری محوری، روابط میان مقولات بر اساس الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین شامل شرایط علی، پدیده محوری، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/تعامل و پیامدها بررسی شد. انتخاب مقوله هسته بر اساس قدرت تبیین‌کنندگی آن، ارتباط با سایر طبقات و توانایی توضیح فرایند اصلی مورد مطالعه انجام شد. در مرحله نهایی، طبقات اصلی حول یک مقوله هسته سازمان‌دهی شده و مدل مفهومی فرایند

در تحلیل‌های بعدی دنبال شد. انتخاب مشارکت‌کنندگان تا زمانی ادامه یافت که مقوله‌های اصلی از نظر ویژگی‌ها و ابعاد مفهومی به سطح مناسبی از توسعه رسیدند و مصاحبه‌های جدید به ایجاد ویژگی یا رابطه مفهومی جدیدی منجر نشدند. نمونه‌گیری نظری در این مطالعه به معنای دستیابی به نمایندگی آماری گروه‌های مختلف نبود، بلکه هدف آن افزایش تنوع و عمق مفهومی داده‌ها و توسعه مقوله‌های نظری بود.

در طول فرایند تحلیل، با شکل‌گیری و توسعه مقوله‌ها، ویژگی‌هایی که برای تکمیل، مقایسه و تمایز مقوله‌های در حال ظهور اهمیت داشتند، در انتخاب مشارکت‌کنندگان بعدی مورد توجه قرار گرفتند. بنابراین، نمونه‌گیری تا زمانی ادامه یافت که داده‌های حاصل از مصاحبه‌های جدید، ویژگی یا رابطه مفهومی جدید و معناداری به مقوله‌های اصلی اضافه نمی‌کرد. مصاحبه‌های پایانی صرفاً برای افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان انجام نشدند، بلکه با هدف بررسی کفایت و استحکام مقوله‌های شکل گرفته و اطمینان از عدم ظهور ویژگی‌ها و روابط مفهومی جدید مورد استفاده قرار گرفتند. در این مرحله، مقوله هسته نیز در ارتباط با سایر مقوله‌ها مورد بازبینی قرار گرفت و انسجام مفهومی و توانایی آن برای تبیین فرایند مورد مطالعه بررسی شد. در خصوص ترکیب جنسیتی نمونه نیز، با توجه به ماهیت موضوع و هدف پژوهش، جنسیت به عنوان یکی از ابعاد مهم تنوع نمونه در نظر گرفته شد. وجود ۱۰ مشارکت‌کننده مرد و ۵ مشارکت‌کننده زن، حاصل فرایند نمونه‌گیری نظری و دسترسی به افرادی بود که واجد معیارهای ورود و دارای تجربه مرتبط با پدیده مورد مطالعه بودند و به معنای تلاش برای ایجاد توازن آماری میان دو جنسیت نبوده است. هدف نمونه‌گیری نظری در این مطالعه دستیابی به تنوع مفهومی و نظری لازم برای توسعه مقوله‌ها بوده است، نه نمایندگی آماری زنان و مردان.

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و با استفاده از راهنمای مصاحبه جمع‌آوری شد. پیش از هر مصاحبه، اهداف پژوهش، محرمانه بودن اطلاعات، حق انصراف و نحوه استفاده از داده‌ها برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد و رضایت آگاهانه دریافت گردید. با توجه به حساسیت موضوع پژوهش، نوع مصاحبه (حضوری، تلفنی یا آنلاین) بر اساس ترجیح مشارکت‌کننده انتخاب شد تا شرایط مناسب‌تری برای بیان تجربه‌های شخصی فراهم شود که تمامی شرکت‌کنندگان مصاحبه تلفنی را ترجیح دادند. به طور متوسط هر مصاحبه ۷۳ دقیقه به طول انجامید. کیفیت و کفایت

درگیری طولانی‌مدت با داده‌ها داشت و فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمان و با استفاده از روش مقایسه مداوم انجام شد. همچنین یادداشت‌های تحلیلی (Memo)، بازبینی کدها و طبقات توسط اعضای تیم پژوهش و اساتید آشنا با پژوهش کیفی، و بررسی یافته‌ها توسط چهار نفر از مشارکت‌کنندگان (Member Check) برای اطمینان از صحت تفسیر داده‌ها به کار گرفته شد. کدهای استخراج شده از کدگذاری باز دو مصاحبه برای دو نفر از شرکت‌کنندگان ارسال شد که مورد تایید ایشان بود. برای افزایش وابستگی، تمامی مراحل نمونه‌گیری، جمع‌آوری داده‌ها، تصمیمات تحلیلی و فرایند کدگذاری به صورت دقیق مستندسازی شد تا امکان پیگیری مسیر تحلیل فراهم شود. همچنین، به منظور افزایش انتقال‌پذیری ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان، مراحل انجام پژوهش به‌طور دقیق مستندسازی و گزارش شد. فایل خروجی MAXQDA در اختیار همکاران پژوهش قرار داشت تا در خصوص کدگذاری باز محوری و انتخابی نظرات خود را بیان کنند و در صورت اختلاف نظر میان پژوهشگران، سعی می‌شد که روی یک مقوله اجماع صورت پذیرد.

این طرح پژوهشی موفق به اخذ کد اخلاق از کمیته اخلاق در پژوهش جهاد دانشگاهی — شماره IR.ACECR.IBCRC.REC.1403.017 شد. تمام مشارکت‌کنندگان در مطالعه با رضایت آگاهانه شرکت کردند و در خصوص هدف از مطالعه و ماهیت و کاربرد آن، توضیحات لازم به شرکت‌کنندگان داده شد. با توجه به اینکه مصاحبه‌ها به ترجیح مصاحبه‌شوندگان بصورت تلفنی انجام شد، ضمن توضیح این پژوهش از مشارکت‌کنندگان رضایت شفاهی گرفته شد. مصاحبه فقط با موافقت شرکت‌کنندگان ضبط شد. به شرکت‌کنندگان اعلام شد که هر زمان مایل باشند می‌توانند از مطالعه خارج شوند. نام شرکت‌کنندگان جهت محرمانه بودن اطلاعات به صورت کد و نام مستعار ثبت شد.

یافته‌ها

از بین ۱۵ مشارکت‌کننده، ۶۶/۷ درصد (۱۰ نفر) مرد، ۸۶/۷ درصد (۱۳ نفر) دارای تحصیلات دانشگاهی و میانگین (انحراف معیار) مدت زمان ازدواج آنان برابر با ۱۵ (۴/۴۱) سال بود. جدول شماره ۱، سایر مشخصات مشارکت‌کنندگان را نشان می‌دهد. طبق این جدول، مشارکت‌کنندگان از نظر سن، جنسیت، تحصیلات و سابقه زندگی مشترک دارای تنوع بودند که این تنوع، امکان بررسی

شکل‌گیری، تداوم یا بازنگری در تصمیم به بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی استخراج شد. به منظور مدیریت، سازمان‌دهی و مستندسازی داده‌ها، از نرم‌افزار تخصصی MAXQDA نسخه ۱۰ استفاده شد. چون موضوع «بی‌فرزندى» ماهیتی ارزشی، هویتی و اجتماعی دارد و موضع پژوهشگر می‌تواند بر نحوه طرح پرسش‌ها، رابطه با مشارکت‌کنندگان، تفسیر روایت‌ها و حتی نام‌گذاری مقوله‌ها اثر بگذارد و با توجه به اهمیت بازاندیشی (reflexivity) در پژوهش کیفی، اقدامات ذیل انجام گرفته است: پژوهشگران در ابتدای فرایند پژوهش نسبت خود با موضوع مطالعه، پیش‌فرض‌های اولیه و برداشت‌های شخصی خود درباره فرزندآوری و بی‌فرزندى را مورد توجه و بازاندیشی قرار دادند. در این فرایند، تلاش شد میان باورها و انتظارات اولیه پژوهشگر و معنایی که مشارکت‌کنندگان از تجربه بی‌فرزندى ارائه می‌کردند، تمایز قائل شود. به‌ویژه، پژوهشگر از پیش‌فرض کردن بی‌فرزندى به عنوان یک انتخاب مطلوب یا نامطلوب پرهیز کرد و تلاش نمود تجربه مشارکت‌کنندگان را بر اساس روایت و معنایی که خود آنان ارائه می‌کردند، درک و تفسیر نماید. برای کاهش و مدیریت تأثیر پیش‌فرض‌های پژوهشگر، در مراحل مختلف گردآوری و تحلیل داده‌ها، بازاندیشی مستمر انجام شد. از جمله، پژوهشگر پس از انجام مصاحبه‌ها، برداشت‌ها، واکنش‌ها و پیش‌فرض‌های احتمالی خود را ثبت و در فرایند تحلیل مورد بازبینی قرار داد. همچنین در جریان کدگذاری و شکل‌گیری مقوله‌ها، تلاش شد مقوله‌ها از داده‌های مشارکت‌کنندگان و مقایسه مستمر موارد استخراج شوند و نه از پیش‌فرض‌های نظری یا شخصی پژوهشگر. فرایند تحلیل نیز با استفاده از مقایسه مستمر داده‌ها، مفاهیم و مقوله‌ها و بازگشت مکرر به داده‌های خام انجام شد. همچنین، در مواردی که تفسیر پژوهشگر می‌توانست تحت تأثیر برداشت‌های قبلی قرار گیرد، داده‌ها و کدهای مرتبط مجدداً بررسی و درباره تناسب تفسیر با روایت مشارکت‌کنندگان تأمل شد. بحث و بررسی کدها و مقوله‌های در حال شکل‌گیری با اعضای تیم پژوهش نیز به عنوان راهکاری برای به چالش کشیدن تفسیرهای اولیه و کاهش تأثیر دیدگاه فردی پژوهشگر مورد استفاده قرار گرفت.

برای اطمینان از اعتمادپذیری یافته‌ها، از معیارهای لینکلن و گوبا شامل اعتبارپذیری (credibility)، وابستگی (dependability)، تأییدپذیری (confirmability)، و انتقال-پذیری (transferability) استفاده شد. کلیه مصاحبه‌ها توسط یک پژوهشگر انجام شد. به منظور افزایش اعتبارپذیری پژوهشگر

هویت‌های جنسیتی، بحران معنا، خودمختاری در تصمیم‌گیری، و تجربه‌های گذشته بود.

یکی از زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری تصمیم بی‌فرزند، نحوه ادراک مشارکت‌کنندگان از رابطه زوجی بود. آنان معتقد بودند فرزند نباید به عنوان ابزاری برای حفظ رابطه، حل تعارضات زوجین یا جلوگیری از جدایی وارد زندگی شود، بلکه رابطه زناشویی باید به صورت مستقل از فرزندآوری دارای معنا و رضایت باشد. همچنین، توافق زوجین درباره سبک زندگی و آینده مشترک، نقش مهمی در تثبیت این تصمیم داشت. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «*ونایی که فرزنددار می‌شن می‌گن رابطه‌مون خراب بود، گفتیم بچه که بیاد درست می‌شه ... ولی پشت این داستان کلی کمبود وجود داره. جایگزین فرزند اینه که دو نفر از هم خوششون بیاد و عاشقانه زندگی بکنن و نیازی به بچه نباشه.*» (شهاب ۴۴ ساله)

برخی مشارکت‌کنندگان، زندگی مطلوب را در مسیر رشد فردی، فعالیت‌های حرفه‌ای، یادگیری، هنر و تجربه فرصت‌های جدید تعریف کردند. در این نگاه، فرزندآوری ممکن است با اهداف فردی، شغلی و تحصیلی آنان در تعارض قرار گیرد و بی‌فرزندگی به عنوان راهی برای حفظ امکان رشد و تحقق فردی معنا پیدا کند. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «*... جایگزین بچه تا بی‌نهایت هنر.*» (سمیه ۳۸ ساله)

مشارکت‌کنندگان آینده اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را نامطمئن ارزیابی کردند و معتقد بودند آوردن فرزند به جهانی همراه با بحران‌های متعدد، مسئولیتی دشوار است. بنابراین، بی‌فرزندگی برای برخی افراد نه ناشی از بی‌توجهی، بلکه نتیجه نگرانی از کیفیت زندگی احتمالی فرزند آینده است. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «*ونایی که بچه نمی‌خوان به زندگی و آینده اطمینان ندارند ... من نمی‌تونم بچه‌ای به دنیا بیارم که از ۵ سالگی باید تو صف مرغ و روغن بایسته، از ۱۵ سالگی دنبال کار بگرده.*» (احمد ۴۷ ساله)

استقلال فردی و حفظ کنترل بر زمان، سبک زندگی و تصمیم‌های شخصی، از دیگر عوامل مؤثر در تثبیت تصمیم بی‌فرزندگی بود. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند والد شدن تغییر گسترده‌ای در میزان آزادی فرد ایجاد می‌کند و ممکن است فرصت توجه به نیازهای شخصی را کاهش دهد. یکی از مشارکت‌کنندگان با اشاره به تجربه خود اظهار داشت: «*هر کسی که تصمیم می‌گیره بی‌فرزند باشه یه مدلیه و یه تفکری داره ... فکر کنم فردگرایی به خود من بیشتر می‌خوره.*» (شهاب ۴۴ ساله)

تجربه‌های گوناگون مرتبط با بی‌فرزندگی داوطلبانه دائمی را فراهم کرد (جدول ۱).

در فرایند تحلیل داده‌ها، در مجموع ۴۴۳ کد اولیه از مصاحبه‌ها استخراج شد. سپس با استفاده از روش مقایسه مداوم داده‌ها، کدهای مشابه و مرتبط در قالب ۱۱۸ مفهوم اولیه سازمان‌دهی شدند. در مرحله بعد، مفاهیم بر اساس ویژگی‌های مشترک، ارتباطات مفهومی و تشابهات معنایی، در قالب ۸۸ زیرطبقه، ۳۳ طبقه و ۶ طبقه اصلی دسته‌بندی شدند (جدول ۲).

مدل پارادایمی پژوهش نشان می‌دهد که انتخاب بی‌فرزندگی داوطلبانه دائمی در میان مشارکت‌کنندگان فرایندی پویا و چندبعدی است. «*بازتعریفِ هویت، ارزش‌ها و نقش‌های فردی*» به عنوان عامل علی در تبیین تجربه بی‌فرزندگی داوطلبانه دائمی مطرح می‌شود، افراد با بازنگری در ارزش‌ها، هویت فردی، تجربه‌های گذشته و انتظارات مرتبط با نقش والدگری، معنای جدیدی از مسیر زندگی خود را شکل دادند، این فرایند در بستر «*ساختارهای اجتماعی و اقتصادی*» تجربه شد. افراد با «*عوامل تعدیل‌کننده در فرایند تثبیت تصمیم*» انتخاب خود را با هویت و سبک زندگی مطلوبشان هماهنگ ساختند. پیامد این فرایند «*تثبیت سبک زندگی بدون فرزند*» بود. تحلیل مقایسه‌ای و مداوم داده‌ها نشان داد «*کمالگرایی*» به عنوان مقوله هسته‌ای سایر طبقات را دربرمی‌گیرد و آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. کمالگرایی بیانگر گرایش مشارکت‌کنندگان به مشروط کردن پذیرش والدگری به تحقق مجموعه‌ای از شرایط مطلوب و ایده‌آل است؛ به گونه‌ای که در صورت عدم امکان دستیابی به این شرایط، بی‌فرزندگی مسئولانه‌تر از والدگری تلقی می‌شود. این فرایند ماهیتی بازگشتی داشته و تجربه پیامدها می‌تواند بر بازاندیشی نسبت به تصمیم اثرگذار باشد (نمودار ۱).

۱. عوامل علی: بازتعریفِ هویت، ارزش‌ها و نقش‌ها؛ یافته‌ها: نشان داد که مشارکت‌کنندگان فرزندآوری را امری بدیهی و از پیش تعیین‌شده نمی‌دانستند، بلکه آن را حاصل بازاندیشی در ارزش‌های فردی، معنای زندگی، هویت شخصی و نقش‌های اجتماعی خود ارزیابی می‌کردند. در این فرایند، فرزندآوری از یک انتظار هنجاری و مسیر از پیش تعیین‌شده زندگی، به انتخابی شخصی تبدیل شده است که افراد آن را بر اساس اهداف، اولویت‌ها و برداشت خود از زندگی مطلوب مورد ارزیابی قرار داده‌اند. این طبقه شامل زیرطبقات رابطه زناشویی به عنوان بستر تصمیم‌گیری، تمرکز بر رشد و پیشرفت شخصی، ترس از آینده، اولویت‌بخشی به استقلال فردی، بازتعریف نقش‌ها و

شرایط زمینه‌ای، بستر گسترده‌تری را فراهم می‌کنند که پدیده در آن شکل گرفته و تثبیت می‌شود. یافته‌ها نشان داد که تصمیم به بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی، صرفاً حاصل ترجیحات فردی نبوده، بلکه در بستر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی خاصی معنا پیدا کرده است. مشارکت‌کنندگان، محیط اجتماعی و اقتصادی پیرامون خود را عاملی دانستند که فرزندآوری را از یک انتخاب مطلوب به تصمیمی پر ریسک و نامطمئن تبدیل می‌کند. این طبقه اصلی شامل شش زیرطبقه شامل احساس ناتوانی در تغییر سرنوشت، بدبینی اجتماعی، محاسبه هزینه-فایده فرزندپروری، ناامنی اقتصادی، نابرابری جنسیتی در مسئولیت فرزندپروری و فقدان نظام حمایتی مؤثر برای مادران بود.

یکی از شرایط زمینه‌ای مؤثر بر تثبیت تصمیم بی‌فرزندى، احساس ناتوانی در کنترل و تغییر شرایط زندگی بود. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند بسیاری از عوامل مؤثر بر بهبود شرایط زندگی، خارج از کنترل فرد قرار دارند و مکرراً به این موضوع اشاره کرده بودند که تلاش‌های شخصی نمی‌تواند همواره بر محدودیت‌های ناشی از شرایط کلان اجتماعی و اقتصادی غلبه کند. این احساس ناتوانی، نگرانی درباره آینده فرزند احتمالی و عدم توانایی در فراهم کردن شرایط مطلوب برای او را افزایش داده بود: «این جبری هست که بر زندگی من حاکم است اما مجبورم و خیلی احتمال داره که پشیمان شوم و به همین دلیل باید خلا بی‌فرزندى رو پر کنم، از طریق رشد اقتصادی و اجتماعی.» (علی ۴۲ ساله)

بدبینی نسبت به وضعیت جامعه و آینده آن، یکی دیگر از پرتکرارترین شرایط زمینه‌ای مطرح‌شده توسط مشارکت‌کنندگان بود. آنان، جامعه را محیطی همراه با مشکلات اجتماعی، نابرابری، محدودیت‌ها و بحران‌های متعدد توصیف کردند و معتقد بودند این شرایط، تصمیم به فرزندآوری را با تردیدهای جدی همراه می‌کند. در این نگاه، بی‌فرزندى واکنشی به ارزیابی منفی از شرایط موجود بود: «قضیه این است که دنیا جای قشنگی برای زندگی کردن نیست. محدودیت‌های عجیب و غریب در ایران وجود داره. طرف بحران آب رو دیده و داره بچه میاره. نابودی گیاه رو می‌بینه و داره بچه میاره. آلودگی هوا رو می‌بینه و از تنفس هوای سالم توسط این بچه مطمئن نیست.» (آتنا ۴۰ ساله)

یافته‌ها نشان داد که برخی مشارکت‌کنندگان، فرزندآوری را از منظر هزینه‌ها و پیامدهای احتمالی آن ارزیابی کردند. آنان به‌طور واقع-بینانه هزینه‌های مالی، زمانی، عاطفی و محدودیت‌های سبک زندگی

برخی مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه زنان، رابطه سنتی میان هویت جنسیتی و والدگری را مورد بازنگری قرار داده بودند. آنان زن بودن را الزاماً وابسته به تجربه مادری نمی‌دانستند و عدم تمایل به فرزندآوری یا فقدان احساس مادرانه را بخشی از تجربه شخصی خود تلقی می‌کردند، نه نقص یا انحراف از هویت زنانه. «قبلاً که می‌گفتم بچه نمی‌خوام، بعضی‌ها می‌گفتن صبر کن یه نیازی از درونت شعله‌ور می‌شه؛ اما همچین اتفاقی برای من هیچ وقت نیفتاد.» (شهربانو ۴۴ ساله)

برای برخی از مشارکت‌کنندگان، تصمیم بی‌فرزندى با پرسش‌های بنیادین درباره معنای زندگی و ارزش فرزندآوری همراه بود. این افراد فرزند را الزاماً منبع معنا یا هدف زندگی نمی‌دانستند و درباره ضرورت وارد کردن انسان جدید به جهان، ارزیابی اخلاقی داشتند. در این زمینه، یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «زندگی کلاً پوچ است؛ چه با فرزند و چه بدون فرزند. من دیگه به این نتیجه رسیدم که زندگی اساساً بی‌معناست.» (شهاب ۴۴ ساله)

خودمختاری در تصمیم‌گیری یکی دیگر از ابعاد مهم این طبقه بود. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند تصمیم درباره فرزندآوری باید انتخابی آگاهانه و شخصی باشد و نباید صرفاً تحت تأثیر فشار خانواده، جامعه یا هنجارهای فرهنگی قرار گیرد. «زمانی که تصمیم گرفتیم بچه‌دار نشیم نگاه جامعه اصلاً برامون مهم نبود... تفکرم قوی‌تر از اون بود که جامعه بخواد روش تأثیر بذاره.» (پوری ۴۲ ساله)

برخی از مشارکت‌کنندگان تجربه‌های ناخوشایند دوران کودکی، تعارضات خانوادگی یا پذیرش مسئولیت‌های زودهنگام را از عواملی می‌دانستند که موجب نگرانی آنان از تکرار الگوهای گذشته و انتقال رنج به نسل بعد شده بود. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «من از سن ۵ سالگی یک بزرگسال بودم و بچگی نکردم ... بار مشکلات پدر و مادرم روی دوش من بود ... به خاطر تجربیاتی که داشتم، نمی‌خوام فرزندى داشته باشم.» (فرزین ۳۹ ساله)

در مجموع، طبقه «بازتعریف هویت، ارزش‌ها و نقش‌ها» نشان داد که تصمیم بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی، حاصل یک فرایند بازاندیشی چندبعدی در رابطه با زندگی زوجی، اهداف فردی، آینده، استقلال، هویت جنسیتی، معنای زندگی، اختیار فردی، سبک زندگی و تجربیات گذشته بود؛ فرایندی که طی آن فرزندآوری از یک الزام اجتماعی به یک انتخاب شخصی و مبتنی بر نظام ارزشی فرد تبدیل شده است.

۲. عوامل زمینه‌ای: ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بازدارنده:

محدودیت‌هایی مانند دشواری مراقبت از کودک، کمبود خدمات حمایتی، مشکلات مهدکودک و چالش‌های حفظ اشتغال پس از فرزندآوری اشاره داشتند: «در مورد نگهداریش خیلی سخته که من از مادرم یا مادر همسرم انتظار نگهداریش رو داشته باشم. مهد کودک‌هایی که بتونن بچه منو ۷ صبح پذیرش بکنن وجود ندارن. من شاغل هستم» (آذر ۳۵ ساله). مشارکت‌کننده دیگری نیز به مشکلات حمایت شغلی از مادران اشاره کرد: «وقتی مرخصی زایمان هستی حقوق دوران بارداری که دو سوم میشه... اگر کارفرما باوجدان باشه که شغل تو داری وگرنه شغل تو از دست میدی» (آزاده ۴۱ ساله)

در مجموع، از مفاهیم و مقوله‌های نا امنی اقتصادی، نابرابری جنسیتی در مسئولیت فرزند پروری و فقدان نظام حمایتی موثر از مادران به بساخت «ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بازدارنده» رسیدیم که نشان داد تصمیم بی‌فرزندی داوطلبانه دائمی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در بستری از نا امنی اقتصادی، بی‌اعتمادی اجتماعی، محدودیت حمایت‌های ساختاری و ادراک نابرابری در مسئولیت‌های والدگری تثبیت می‌شود. این شرایط زمینه‌ای، فرزندآوری را برای مشارکت‌کنندگان به انتخابی همراه با ریسک‌های قابل توجه تبدیل کرده و بر تداوم تصمیم بی‌فرزندی اثر گذاشته است.

۳. عوامل مداخله‌گر: تعدیل‌کننده‌های فرایند تثبیت تصمیم به بی‌فرزندی: یافته‌های حاصل از مطالعه نشان دادند عواملی مانند تردیدهای مقطعی، امکان تغییر شرایط اجتماعی، مشروعیت یافتن سبک زندگی بدون فرزند، ویژگی‌های شخصیتی و نگرش‌های فلسفی بر میزان تثبیت تصمیم اثرگذار بوده‌اند. این طبقه شامل سه زیر طبقه "بی‌اعتمادی به سیاست‌های جمعیتی"، "تناقضات و تردیدها"، و "مشروعیت اجتماعی بی‌فرزندی و تأیید بیرونی" است. یکی از مهم‌ترین عوامل تعدیل‌کننده، بی‌اعتمادی به سیاست‌های جمعیتی و مشوق‌های فرزندآوری بود. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند سیاست‌های تشویقی موجود، به دلیل تمرکز بر حمایت‌های مالی محدود و نادیده گرفتن زیرساخت‌های اساسی مانند امنیت شغلی، ثبات اقتصادی، خدمات حمایتی و رفاهی، توانایی تغییر تصمیم آنان را ندارد. از دیدگاه آنان، تجربه تغییر سیاست‌های جمعیتی در سال‌های گذشته و نگرانی نسبت به پایداری حمایت‌های دولتی، اعتماد به این سیاست‌ها را کاهش داده و در نتیجه، تصمیم به بی‌فرزندی را مستحکم‌تر کرده است: «طرح‌های

ناشی از فرزندپروری را با فواید احتمالی آن مقایسه کرده و در مجموع، فرزندآوری را انتخابی پرهزینه تلقی کردند: «با داشتن بچه اون حداقل‌ها رو هم نداری. اختیار خوابیدن، ساعت بیدار شدن، وقت مسافرت رفتن، وقت تفریح کردن؛ اینا همه با وجود بچه از حالت استقلال و دل‌خواه خارج میشه» (شهربانو ۴۴ ساله)

برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان، تغییرات سبک زندگی نسل جدید و افزایش پیچیدگی‌های فرزندپروری را از عوامل افزایش هزینه‌های والدگری می‌دانستند: «بچه‌های امروزه... مثل قدیم نیستن دیگه که اطاعت کنن از پدر مادر. دوره زمونه عوض شده با این شبکه‌های اجتماعی و اینترنت» (پویا ۵۸ ساله)

نا امنی اقتصادی شامل تورم، بیکاری و عدم دسترسی به مسکن و خدمات به عنوان مهم‌ترین شرایط زمینه‌ای مؤثر بر تصمیم به بی‌فرزندی بود. مشارکت‌کنندگان این شرایط را فراتر از مشکلات فردی می‌دانستند و معتقد بودند محدودیت‌های اقتصادی می‌تواند امکان ایفای نقش والدگری مطلوب را کاهش دهد: «اگر وضع اقتصادی داشتیم شاید بچه‌دار می‌شدم خیلی مهمه... اگر واقعاً نمی‌تونین از پستش بریباین یک ظلمه به یک فرزند» (پویا ۵۸ ساله)

همچنین برخی مشارکت‌کنندگان اشاره کردند که حتی خانواده‌های آنان نیز با توجه به شرایط اقتصادی، فشار زیادی برای فرزندآوری وارد نمی‌کنند: «خانواده من تشویق هم می‌کنند / تشویق به بی‌فرزندی / چرا که می‌دونند که زندگی ما با آمدن فرزند دچار چالش خواهد شد» (علی ۴۲ ساله)

یکی دیگر از شرایط زمینه‌ای، ادراک مشارکت‌کنندگان از نابرابری در تقسیم مسئولیت‌های فرزندپروری میان زنان و مردان بود. به‌ویژه زنان مشارکت‌کننده معتقد بودند بخش عمده مسئولیت‌های جسمی، عاطفی و مراقبتی فرزند بر عهده مادر قرار می‌گیرد و این عدم توازن، تصمیم آنان برای بی‌فرزندی را تقویت کرده است. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «خیلی از خانم‌ها به واسطه خواست همسرشون هست که تن به این کار میدن و بچه دار می‌شن... تمام زحمات‌ها با تمام مصیبت‌ها مال زن» (شهاب ۴۳ ساله).

مشارکت‌کنندگان همچنین نگرانی دائمی و مسئولیت عاطفی ناشی از مادری را از دیگر عوامل بازدارنده دانستند: «یک ویژگی دیگه من اینه که نمی‌خوام همیشه نگران باشم... مادر یک موجود همیشه نگران و مضطرب است» (شهربانو ۴۴ ساله)

آخرین زیرمقوله، فقدان حمایت‌های مؤثر اجتماعی، دولتی و سازمانی از والدین، به‌ویژه مادران شاغل، بود. مشارکت‌کنندگان به

فرزندآوری دولت مشوق‌های کوچکی است که حالت قرص مسکن دارد. داشتن کار پایدار، بیمه و مسکن خیلی مهم‌تره تا خودرو و یارانه... شرایط باثبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هم مهم است.» (علی ۴۲ ساله). این یافته‌ها نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی به سیاست‌های جمعیتی، به‌جای ترغیب مشارکت‌کنندگان به فرزندآوری، موجب تقویت و تثبیت تصمیم آنان برای بی‌فرزندى شده است.

اگرچه بسیاری از مشارکت‌کنندگان تصمیم خود مبنی بر بی‌فرزندى را قطعی می‌دانند، اما برخی از آن‌ها در دوره‌هایی از زندگی، تردید، احساس دوگانگی یا حتی افسوس نسبت به بی‌فرزندى را تجربه کرده بودند. این تردیدها عمدتاً در مواجهه با علاقه به کودکان، فشارهای فرهنگی و خانوادگی، یا تصور تنهایی در سال‌های سالمندی شکل گرفته است. با این حال، آن‌ها پس از ارزیابی دوباره شرایط زندگی و ارزش‌های شخصی خود، تصمیم اولیه را حفظ کرده‌اند: «یه عده‌ای می‌گفتن وقتی مسن بشی دلت می‌خواد ... منم شک می‌کردم ... اما بر اساس اونچه که خودم توی زندگی تجربه کردم ترجیح دادم که بچه‌دار نشم، الانم بازم شک دارم اما دیگه تصمیم نهایی رو گرفتم» (سمیه ۳۸ ساله). این یافته‌ها نشان می‌دهد که تردیدها اگرچه در برخی مقاطع زمانی تصمیم را متزلزل می‌کنند، اما پس از مواجهه با واقعیت‌های زندگی، به تقویت و تثبیت تصمیم بی‌فرزندى منجر شده‌اند.

از سوی دیگر، کاهش قضاوت‌های اجتماعی، افزایش پذیرش بی‌فرزندى در میان قشر تحصیل‌کرده و دریافت تأیید از روان‌شناسان یا مشاوران، احساس اطمینان بیشتری نسبت به تصمیم آنان ایجاد کرده است. این عوامل موجب شده تصمیم بی‌فرزندى از یک انتخاب نیازمند دفاع، به تصمیمی مشروع و پذیرفته‌شده تبدیل شود: «مشاورم گفت که کار خوبی کردی، چون تحت تأثیر دیگران قرار نگرفتی... خودم تصمیم گرفتم و مسئولیت تبعاتش هم با خودم هست.» (شهربانو ۴۴ ساله)

در مجموع، یافته‌ها نشان داد که عوامل تعدیل‌کننده نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند تثبیت تصمیم بی‌فرزندى دارند. در حالی که بی‌اعتمادی به سیاست‌های جمعیتی و مشروعیت اجتماعی و تأیید بیرونی عمدتاً موجب تقویت و تثبیت تصمیم می‌شوند، تناقضات و تردیدها می‌توانند به‌طور موقت این تصمیم را با چالش مواجه کنند، هرچند در اغلب موارد، بازاندیشی در ارزش‌ها و شرایط زندگی، به تداوم و استحکام تصمیم بی‌فرزندى می‌انجامد.

۴. **پدیده مرکزی: کمالگرایی:** یافته‌ها نشان داد که بی‌فرزندى برای مشارکت‌کنندگان صرفاً یک انتخاب عملی یا واکنشی به شرایط زندگی نیست، بلکه به‌تدریج با مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های اخلاقی، فلسفی و اجتماعی پیوند خورده و به بخشی از نگرش آنان نسبت به «زندگی مطلوب» تبدیل شده است. در این چارچوب، مشارکت‌کنندگان بی‌فرزندى را با حفظ کیفیت زندگی، پرهیز از تحمیل رنج، استقلال فردی و نوع خاصی از زیست آگاهانه و متفاوت از الگوهای سنتی پیوند زده‌اند. پدیده مرکزی «کمالگرایی» از طریق چهار زیرطبقه آرمان‌گرایی، روشنفکرنامی، آنتی‌ناتالیسم (ضد تولد گرایی) و تبلیغ سبک زندگی بدون فرزند تبیین شد. این زیرطبقات در کنار یکدیگر موجب می‌شوند تصمیم بی‌فرزندى از سطح یک ترجیح فردی فراتر رفته و به باوری نسبتاً منسجم و پایدار درباره شیوه مطلوب زندگی تبدیل شود.

کمال‌گرایی نشان‌دهنده گرایش مشارکت‌کنندگان به دستیابی به سطح بالایی از کیفیت و کفایت در زندگی و والدگری بود. در این چارچوب، فرزندآوری مستلزم پذیرش مسئولیتی دانسته می‌شد که دستیابی به استانداردهای مورد انتظار فرد را دشوار می‌کند. برخی مشارکت‌کنندگان نگرانی از ناتوانی در فراهم کردن زندگی مطلوب برای فرزند و حساسیت نسبت به پیامدهای والدگری را از عوامل مؤثر بر تداوم بی‌فرزندى دانستند. «این حس کمال‌گرایی و این احساس ناکافی بودن برای به‌وجود آوردن یک کودک و ترس از آینده مانع میشه که من فرزندى داشته باشم ... اون توان و اون شرایط رو واقعاً در خودم نمی‌بینم ... من یه آدمی شدم که در لحظه زندگی می‌کنم، کمال‌گرا شدم و برنامه‌ریز و خیلی آدم حساس و شکننده‌ای شدم.» (آتنا ۴۰ ساله). این یافته نشان می‌دهد که کمال‌گرایی در این گروه صرفاً به معنای میل به موفقیت شخصی نیست، بلکه به ارزیابی سخت‌گیرانه توانایی فرد برای پذیرش مسئولیت والدگری نیز مربوط است. از این منظر، ناتوانی در دستیابی به استاندارد مطلوب، خود به عاملی برای ترجیح بی‌فرزندى تبدیل می‌شود.

روشنفکرنامی در داده‌ها به ادراک مشارکت‌کنندگان از تصمیم خود به‌عنوان تصمیمی آگاهانه، عقلانی و مبتنی بر مطالعه، تأمل و تحلیل اشاره داشت. مشارکت‌کنندگان در مقایسه با نگرش‌های سنتی، تصمیم خود را حاصل تفکر و ارزیابی آگاهانه می‌دانستند و برای توضیح آن به فلسفه، مطالعه، آگاهی اجتماعی و تجربه‌های فردی استناد می‌کردند. در نتیجه، این ادراک به تقویت اعتماد آنان

متصل کرده و بی‌فرزندگی را به انتخابی پایدار و هویت‌مند تبدیل می‌کند.

۵. راهبردها: بازتعریف رابطه و مسئولیت در زندگی بدون فرزند:

یافته‌ها نشان داد که مشارکت‌کنندگان مسئولیت را صرفاً در چارچوب والدگری تعریف نمی‌کردند، بلکه آن را با حفظ کیفیت زندگی، آزادی فردی، رشد متقابل و پایداری رابطه زوجی بازتعریف کردند. در این فرایند، بی‌فرزندگی نه تنها به‌عنوان گریز از مسئولیت، بلکه در بسیاری موارد به‌عنوان انتخابی آگاهانه برای نپذیرفتن مسئولیتی سنگین، دائمی و غیرقابل بازگشت معنا یافت. این طبقه شامل اجتناب آگاهانه از مسئولیت، تفکیک عاطفه از مسئولیت، چانه زنی و قدرت در رابطه، ادراک فداکاری والدین و همسویی زناشویی بود.

مشارکت‌کنندگان مسئولیت فرزندآوری را تعهدی سنگین و چندبعدی دانستند که ابعاد مالی، عاطفی، زمانی و تربیتی دارد و پذیرش آن را مستلزم تغییر اساسی در زندگی دانستند. از این‌رو، نپذیرفتن این مسئولیت را نه نشانه بی‌مسئولیتی، بلکه در برخی موارد حاصل آگاهی بیشتر از پیامدهای والدگری تلقی می‌کردند. همچنین، غیرقابل بازگشت بودن فرزندآوری و نگرانی از برهم خوردن تعادل زندگی فعلی، از عوامل تقویت‌کننده این انتخاب بود. چنان که یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار کرد: «گاهی نپذیرفتن یک مسئولیت نشون میده که شما مسئولیت رو خیلی بزرگ می‌دونید.» (آتنا ۴۰ ساله).

برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان ضمن ابراز علاقه شدید به کودکان، این عاطفه را از مسئولیت دائمی والدگری تفکیک کردند. این تفکیک به آنان امکان می‌داد بدون انکار علاقه خود به کودکان، تصمیم به بی‌فرزندگی را حفظ کنند. همچنین، در مواجهه با افراد نابارور، میان احترام به خواست آنان و انتخاب شخصی خود تمایز قائل شدند و از نگاه ترحم‌آمیز پرهیز کردند. برای مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان ضمن تأکید بر علاقه خود به کودکان، گفت که به خواست افراد نابارور احترام می‌گذارد و انتخاب آنان را متفاوت از انتخاب خود می‌داند: «وقتی در ورزش کار می‌کردم افراد ناباروری بودن که چاق بودن و می‌خواستند که وزن‌شون رو کم بکنن تا مشکل ناباروریشون برطرف بشه من بهشون کمک می‌کردم تمام تلاش خودم رو انجام می‌دادم و مواردی هم حتی موفق بودم در این زمینه، برای خواسته‌شون احترام قائلم ... بسیار بسیار کودکان را

به تصمیم و کاهش احتمال بازنگری در آن کمک می‌کرد: «من تصمیمی که گرفتم کاملاً عاقلانه و آگاهانه بود و خوشحالم که این تصمیم رو گرفتم ... ورود بچه و حضورش مشکلات را مضاعف می‌کنه» (سمیه ۳۸ ساله). این یافته‌ها نشان می‌دهد که آگاهی و چارچوب فکری مشارکت‌کنندگان، تصمیم بی‌فرزندگی را در سطحی فراتر از یک تصمیم موقعیتی قرار داده و آن را با نظام نگرشی آنان پیوند داده است.

فرزندآوری با توجه به رنج‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی، از منظر اخلاقی نیز مورد تردید قرار داشت و بی‌فرزندگی به‌عنوان راهی برای جلوگیری از تحمیل این رنج، به فردی که هنوز به دنیا نیامده است، معنا پیدا می‌کرد. بنابراین، تصمیم به بی‌فرزندگی نه تنها صرفاً برای تأمین آسایش فردی، بلکه به‌عنوان تصمیمی اخلاقی برای پیشگیری از رنج دیگری تفسیر شده است: «اون موجود زنده به خواست خودش نیامد و این خودخواهی والدینه که اون‌ها رو وارد این دنیا می‌کنه.» (پوری ۴۲ ساله). در مجموع، این یافته‌ها نشان می‌دهد که آنتی‌ناتالیسم، بی‌فرزندگی را از یک انتخاب شخصی به یک موضع اخلاقی تبدیل می‌کند، موضعی که در آن «نیارودن» به‌عنوان راهی برای جلوگیری از رنج و پیامدهای ناگزیر زندگی توجیه می‌شود. برخی مشارکت‌کنندگان در برخی موارد خود را دارای تجربه یا بینشی می‌دانستند که می‌تواند به دیگران در تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری کمک کند. بنابراین، بی‌فرزندگی از یک انتخاب فردی به نگرشی قابل ترویج و حتی در برخی موارد به نوعی رسالت شخصی تبدیل شده بود: «خیلی با اطمینان گفتم که ما بچه نمی‌خواهیم. شاید عجیب باشه، اما تلاش کردم که دیگران رو هم ترغیب بکنم به اینکه بچه نداشته باشند» (پوری ۴۲ ساله).

در مجموع، پدیده مرکزی «کمالگرایی» نشان می‌دهد که در فرایند تثبیت تصمیم، بی‌فرزندگی برای برخی مشارکت‌کنندگان از یک انتخاب شخصی و قابل بازنگری به بخشی از نظام ارزشی و فکری آنان تبدیل شده است. کمال‌گرایی با ایجاد استانداردهای بالا برای کیفیت زندگی و والدگری، روشنفکرانمایی با پیوند دادن تصمیم به آگاهی و تفکر، آنتی‌ناتالیسم با ارائه توجیه اخلاقی برای نیارودن فرزند، و تبلیغ سبک زندگی بدون فرزند با تبدیل تجربه فردی به نگرشی قابل انتقال به دیگران، در کنار یکدیگر به استحکام و تداوم این تصمیم کمک می‌کنند. از این‌رو، کمالگرایی را می‌توان هسته‌ای دانست که سایر ابعاد فرایند را به یک نظام معنایی منسجم

دوست دارم و اون‌ها هم بسیار ارتباط خوبی با من دارند». (پوری ۴۲ ساله).

فرایند فرزندآوری همیشه بر پایه قدرت برابر میان زوجین شکل نگرفته و در برخی موارد، تصمیم بیشتر تحت تأثیر قدرت یکی از طرفین، به‌ویژه مردان، تثبیت شده است. در چنین شرایطی، بی‌فرزندى می‌توانست از یک توافق مشترک به تصمیمی تبدیل شود که برای حفظ رابطه پذیرفته شده است. برای نمونه، یکی از مشارکت‌کنندگان بی‌فرزندى را شرط ازدواج خود دانسته و جدایی را پیامد احتمالی تغییر این توافق عنوان کرد: «زنم تابع من هست چون با ایشون شرط کردم که بچه دار نشیم. نمی‌دارم تغییر عقیده بده حتی اگر به قیمت جدایی و طلاق باشه». (احمد، ۴۷ ساله). این یافته‌ها نشان می‌دهد که تعاملات قدرت و مذاکره می‌توانند جهت میزان پایداری تصمیم را تعیین کنند.

مشارکت‌کنندگان والدگری را مستلزم صرف زمان، انرژی، منابع و محدود کردن خواسته‌های فردی می‌دانستند و آن را در مواردی نوعی از دست دادن خود، تلقی می‌کردند. آنان ضمن اذعان به شجاعت و تاب‌آوری والدین، هزینه‌های جسمی، روانی، مالی و سبک زندگی والدگری را بالا ارزیابی می‌کردند و همین ادراک، بی‌فرزندى را برای خود انتخابی منطقی‌تر می‌ساخت. برخی مشارکت‌کنندگان والدین دارای چند فرزند را افرادی «شجاع» توصیف کردند، برای مثال: «وقتی افرادی رو می‌بینم که چهار پنج تا بچه دارند احساس می‌کنم که افراد شجاعی بودند». (آذر، ۳۵ ساله). برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان سختی و فرسودگی ناشی از فرزندپروری را عاملی دانستند که آن را برای خود قابل تحمل نمی‌دیدند: «فرزندپروری خیلی سختی داره؛ دیدم چطور دوستانم دیگر وقتی برای خودشان ندارند، همیشه نگرانند، همیشه خسته‌اند. این فداکاری برای من قابل تحمل نیست». (آزاده، ۴۱ ساله).

بی‌فرزندى حاصل توافق مشترک و پایدار زوجین بود و به‌عنوان عاملی برای رضایت و تقویت رابطه تجربه می‌شد. در سوی دیگر، در برخی روابط، حفظ بی‌فرزندى با ترس از جدایی یا تعارض شدید درباره فرزندآوری همراه بود و می‌توانست به همسویی ظاهری یا اجباری منجر شود. در مواردی که تصمیم مشترک بود، مشارکت‌کنندگان آن را یکی از نقاط اشتراک مهم رابطه می‌دانستند، برای مثال، مشارکت‌کننده ۱ تصمیم به بی‌فرزندى را «وجه اشتراک» توصیف کرد: «تصمیم به بی‌فرزندى اتفاقاً وجه اشتراکمون بود (با لبخند)». (پری، ۴۵ ساله). در مقابل، اظهارات

برخی مشارکت‌کنندگان نشان داد که در صورت تغییر اساسی نظر یکی از زوجین، تعارض درباره فرزندآوری می‌تواند رابطه را تا مرز جدایی پیش ببرد. بنابراین، همسویی زناشویی، چه از مسیر توافق مشترک و چه در برخی موارد از مسیر اجتناب از تعارض، در تثبیت وضعیت بی‌فرزندى نقش داشت.

۶. پیامدها: تثبیت شدن سبک زندگی بدون فرزند: یافته‌ها نشان داد که بی‌فرزندى اختیاری در برخی مشارکت‌کنندگان، از یک ترجیح یا تصمیم اولیه به تدریج تبدیل به سبک زندگی پایدار، معنادار و بخشی از هویت فردی شده است. این فرایند با عادی شدن زندگی بدون فرزند، مرزبندی با جایگزین‌های والدگری، سرمایه‌گذاری در منابع معنابخش دیگر، برنامه‌ریزی برای آینده و در نهایت شکل‌گیری رضایت و قطعیت درونی همراه بود. در این مرحله، بی‌فرزندى دیگر صرفاً «فرزند نداشتن» نبود، بلکه به شیوه‌ای مشخص برای سازمان‌دهی زندگی تبدیل شده بود. هفت زیر طبقه آن شامل "دایمی شدن بی‌فرزندى موقت"، "رد جایگزین‌های والدگری سنتی"، "پایداری و قطعیت تصمیم"، "رضایت درونی و انسجام تصمیم"، "تدبیر برای آینده"، "جایگزین‌های فرزند (سرمایه‌گذاری اجتماعی و معنوی)" و "جایگزین‌های فرزند (خیوان خانگی به عنوان یک رابطه مستقل)" بودند. ضمناً زیر طبقه تدبیر برای آینده، شامل برنامه‌ریزی برای سالمندی بدون فرزند بود.

برخی مشارکت‌کنندگان در ابتدا بی‌فرزندى را تصمیمی موقت، مشروط به شرایط زندگی یا مرحله‌ای از زندگی می‌دانستند، اما با گذشت زمان و تجربه مزایای زندگی بدون فرزند، این وضعیت به تدریج طبیعی و دائمی شده بود. نبود فرزند به عنوان یک «خلأ» تجربه نمی‌شد و در برنامه روزمره و تصور فرد از آینده نیز جایگاهی نداشت. در نتیجه، شاید در آینده به تدریج جای خود را به شیوه زندگی افراد داده است. یکی از شرکنندگان بیان کرد: «خلأی تو زندگیم ندارم که بخوام پر بکنم. من از صبح که پا می‌شوم اینقدر که وقتم پره که بخوام به این چیزا فکر کنم». (شهاب، ۴۳ ساله).

تثبیت شدن بی‌فرزندى با روشن شدن مرز میان زندگی بدون فرزند و پذیرش نقش والدگری همراه بود. برخی مشارکت‌کنندگان، فرزندخواندگی یا مراقبت تمام وقت از کودک را در مواردی که مستلزم پذیرش همان مسئولیت‌های والدگری باشد، جایگزین واقعی و مطلوبی برای تصمیم خود نمی‌دانستند: «گاهی به این گزینه هم فکر می‌کنم... ولی در این سن الان بچه داشتن اولویت نیست، بیشتر به جهان درونی خودم فکر می‌کنم»، (سمیه ۳۸ ساله). برخی

مشارکت کنندگان، نبود فرزند را به معنای بی‌تدبیری برای دوران سالمندی نمی‌دانستند و برای کاهش وابستگی احتمالی به دیگران، راهکارهایی مانند پس انداز، سرمایه‌گذاری، تأمین مسکن، بیمه و استفاده از خدمات حرفه‌ای مراقبتی را مطرح می‌کردند. برخی نیز فناوری‌های کمکی و تقویت شبکه روابط اجتماعی را بخشی از راهبرد خود برای سالمندی مستقل می‌دانستند. تجربه مشاهده سالمندانی که با وجود داشتن فرزند از حمایت آنان برخوردار نبودند، نیز باور به «فرزند به عنوان تضمین سالمندی» را در برخی مشارکت کنندگان تضعیف کرده بود: «خیلی بهش فکر کردیم. با سرمایه‌گذاری و ثروت/اندوزی در صدد رفع مشکلات سالمندی هستیم». (فاطمه، ۳۵ ساله).

در نهایت، تثبیت شدن سبک زندگی بدون فرزند با احساس رضایت، آرامش و انسجام میان ارزش‌های فردی و شیوه زندگی همراه بود. مشارکت کنندگان تصمیم خود را آگاهانه و متناسب با شناختی که از خود و شرایط زندگی داشتند ارزیابی می‌کردند و در برابر فشارهای اجتماعی و احتمال پشیمانی، همچنان بر تصمیم خود تأکید داشتند. در این مرحله، بی‌فرزندگی از یک تصمیم دفاعی به یک انتخاب مثبت و هماهنگ با هویت فرد تبدیل شده بود: «گر من به گذشته برگردم همین تصمیم رو دوباره می‌گرفتم». (آذر، ۳۵ ساله).

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که تثبیت شدن فردی تصمیم بی‌فرزندگی از مسیر عادی شدن زندگی بدون فرزند، مرزبندی با نقش والدگری، ایجاد منابع جایگزین معنا، برنامه‌ریزی مستقل برای آینده و شکل‌گیری رضایت درونی حاصل می‌شود، به گونه‌ای که در پایان این فرایند، بی‌فرزندگی دیگر صرفاً «نداشتن فرزند» نیست، بلکه به بخشی از هویت و سازمان زندگی فرد تبدیل می‌شود.

نیز این گزینه‌ها را تنها در شرایط خاص یا برای آینده احتمالی سالمندی مطرح کردند. بنابراین، رد یا مشروط کردن این گزینه‌ها به تثبیت مرز هویتی «بی‌فرزند بودن» کمک می‌کرد: «در مورد فرزندخوانده‌پذیری برای الان فکر نکردم/اما شاید برای دوره سالمندی اقدام کنیم». (آذر، ۳۵ ساله).

داشتن حیوان خانگی برای برخی مشارکت کنندگان بخشی از شبکه عاطفی و حمایتی آنان بود، اما عموماً به عنوان «جایگزین فرزند» تعریف نمی‌شد. مشارکت کنندگان میان علاقه و دلبستگی به حیوانات و پذیرش نقش والدگری تمایز قائل بودند. در عین حال، تجربه نگهداری از حیوان خانگی نیز به دلیل مسئولیت، هزینه و محدودیت‌های آن، همواره مطلوب یا پایدار نبود: «من یه سگ دارم که ۱۳ ساله داره با من زندگی می‌کنه، هیچ ربطی نداره که من بخوام اینو جای فرزند بزارم... من حامی حیوانات هستم». (پوری، ۴۲ ساله).

با تثبیت زندگی بدون فرزند، بخشی از انرژی، عاطفه و منابع مالی مشارکت کنندگان در حوزه‌های دیگری سرمایه‌گذاری می‌شد. فعالیت حرفه‌ای و هنری، سفر، روابط خانوادگی و اجتماعی، حمایت از حیوانات، کمک به کودکان بی‌سرپرست، امور خیریه و وقف از جمله مسیرهایی بودند که برای ایجاد معنا و به‌جا گذاشتن اثر اجتماعی مورد توجه قرار گرفتند. در این تجربه‌ها، معنا و میراث زندگی لزوماً از مسیر فرزندآوری تعریف نمی‌شد: «تا بی‌نهایت هنر بجای فرزند می‌تواند باشد. من توی سه تا شاخه تحصیل کردم، معماری و موسیقی و ویژوالایز». (سمیه ۳۸ ساله)، مشارکت کننده دیگر بیان داشت: «برنامم اینه که بخشی از اموالمو برای بچه‌های بی‌سرپرست بگذارم و بخش دیگری رو برای حیوانات بی‌سرپرست بگذارم». (زهره، ۴۰ ساله).

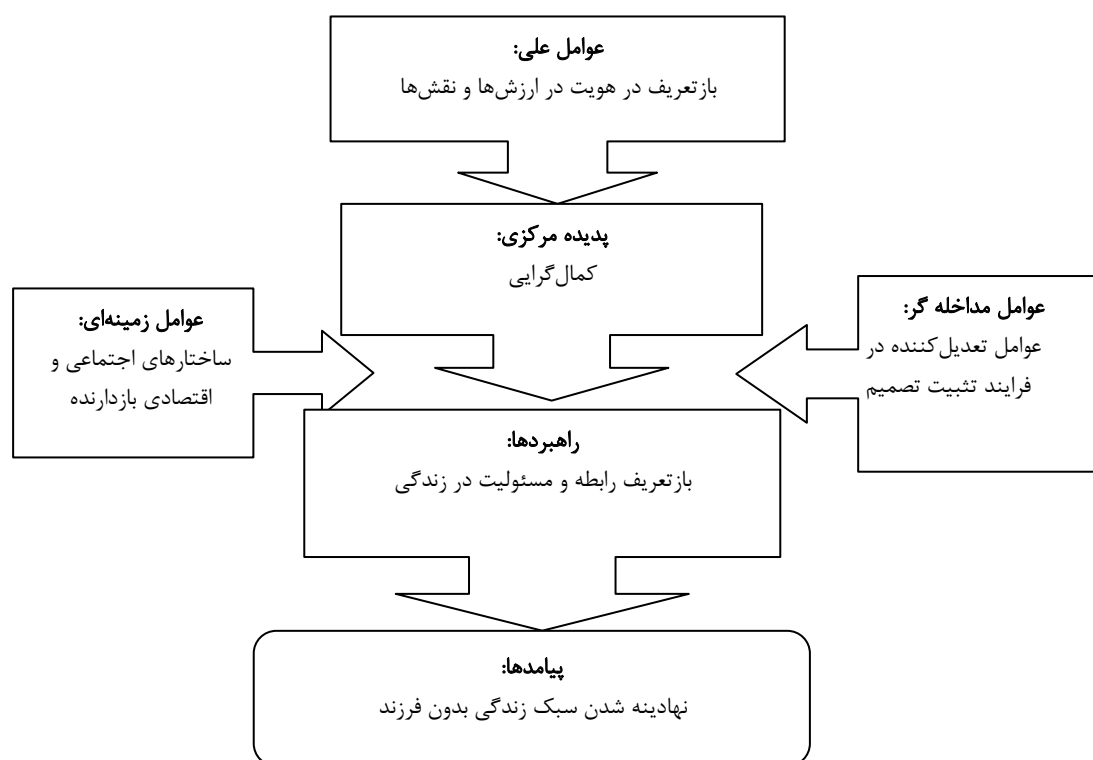
جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان (n=۱۵)

مشارکت کنندگان	نام مستعار	جنسیت	سن (سال)	سطح تحصیلات	وضعیت اشتغال	مدت ازدواج (سال)	وضعیت اقتصادی
۱	پری	زن	۴۵	دکتری	شاغل	۱۵	متوسط
۲	پویا	مرد	۵۸	دیپلم	شاغل	۱۵	متوسط
۳	احمد	مرد	۴۷	کارشناسی	شاغل	۱۶	خوب
۴	فاطمه	زن	۳۵	دیپلم	شاغل	۱۶	خوب
۵	شکیلا	زن	۴۵	کارشناسی ارشد	شاغل	۲۲	متوسط
۶	علی	مرد	۴۲	کارشناسی ارشد	شاغل	۱۰	ضعیف
۷	فرزین	مرد	۳۹	کارشناسی	شاغل	۱۲	عالی
۸	آزاده	زن	۴۱	کارشناسی ارشد	شاغل	۱۹	خوب
۹	پوری	زن	۴۲	دکتری	شاغل	۲۲	خوب
۱۰	زهره	زن	۴۰	کارشناسی	شاغل	۱۱	متوسط
۱۱	شهربانو	زن	۴۴	کارشناسی	شاغل	۲۴	متوسط
۱۲	آتنا	زن	۴۰	کارشناسی ارشد	شاغل	۱۳	متوسط
۱۳	سمیه	زن	۳۸	کارشناسی ارشد	شاغل	۱۰	ضعیف

۱۴	آذر	زن	۳۵	کارشناسی	شاغل	۱۴	ضعیف
۱۵	شهاب	مرد	۴۳	کارشناسی ارشد	شاغل	۱۱	متوسط

جدول ۲: طبقات و زیرطبقات استخراج شده از داده‌های پژوهش

طبقه اصلی	زیر طبقه‌ها
	رابطه زناشویی به عنوان بستر تصمیم‌گیری
	تمرکز بر رشد و پیشرفت شخصی
	ترس از آینده
بازتعریف هویت، ارزش‌ها و نقش‌های فردی	فردگرایی و اولویت‌بخشی به استقلال فردی
	بازتعریف نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی
	بحران معنا
	خودمختاری در تصمیم‌گیری
	تجربه‌های گذشته
	احساس ناتوانی در تغییر سرنوشت و وضعیت موجود
	بدبینی اجتماعی
ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بازدارنده فرزندآوری	محاسبه هزینه-فایده فرزندپروری
	ناامنی اقتصادی
	نابرابری جنسیتی در تقسیم مسئولیت فرزندپروری
	فقدان نظام حمایتی مؤثر برای مادران
	بی‌اعتمادی به سیاست‌های جمعیتی
عوامل تعدیل‌کننده در فرایند تثبیت تصمیم	تناقضات و تردیدها: تمایل متضاد
	مشروعیت اجتماعی و تأیید بیرونی
	آرمان‌گرایی
	روشنفکر‌نمایی
کمال‌گرایی	انتهی‌ناالیسم (ضد زاد و ولد)
	ترویج سبک زندگی بدون فرزند
	اجتناب آگاهانه از مسئولیت
	تفکیک عاطفه از مسئولیت
	چانه‌زنی و قدرت در رابطه
بازتعریف رابطه و مسئولیت در زندگی بدون فرزند	ادراک فداکاری والدین
	همسویی زناشویی
	دایمی شدن بی‌فرزندی موقت
	رد جایگزین‌های والدگری سنتی
	جایگزین‌های فرزند: حیوان خانگی به عنوان یک رابطه مستقل
تثبیت سبک زندگی بی‌فرزند	پایداری و قطعیت تصمیم
	جایگزین‌های فرزند: سرمایه‌گذاری اجتماعی و معنوی
	تدبیر برای آینده: برنامه‌ریزی برای سالمندی بدون فرزند
	رضایت درونی و انسجام تصمیم



نمودار ۱: مدل پارادایمی فرایند تثبیت در تصمیم به بی‌فرزندگی داوطلبانه دائمی

بحث و نتیجه گیری

مطالعه حاضر با هدف تبیین فرآیند تثبیت‌شدن فردی تصمیم بی‌فرزندگی داوطلبانه دائمی در میان زنان و مردان تهرانی انجام شد. بر اساس تحلیل داده‌ها با رویکرد نظریه داده‌بنیاد اشتراوس و کوربین (۲۰۱۵)، بی‌فرزندگی داوطلبانه دائمی نه به عنوان صرفاً «فقدان فرزند» یا یک تصمیم جمعیتی، بلکه به عنوان یک فرآیند تدریجی بازتعریف هویت، رابطه زناشویی، مسئولیت و معنای زندگی آشکار شد. مدل حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که افراد از مرحله مواجهه با امکان فرزندآوری، از طریق ارزیابی مسئولیت والدگری، بازتعریف ارزش‌های شخصی و مدیریت فشارهای اجتماعی، به مرحله‌ای می‌رسند که بی‌فرزندگی به یک سبک زندگی معنادار، پایدار و سازگار با هویت فردی تبدیل می‌شود. این یافته با مطالعات پیشین که تصمیم به بی‌فرزندگی را فرآیندی پیچیده و مبتنی بر تأمل، ارزیابی پیامدها و ساخت معنای شخصی معرفی کرده‌اند، همخوان است [۱۱، ۳]. یکی از یافته‌های مهم این مطالعه، «بازتعریف مسئولیت والدگری» بود. برخلاف گفتمان رایج که بی‌فرزندگی را با عدم مسئولیت‌پذیری مرتبط می‌داند،

مشارکت‌کنندگان این پژوهش، عدم پذیرش نقش والدگری را حاصل درک عمیق از گستره مسئولیت‌های عاطفی، اقتصادی، زمانی و اخلاقی فرزندپروری می‌دانستند. در این معنا، اجتناب از والدگری نه ناشی از بی‌تفاوتی، بلکه حاصل ارزیابی آگاهانه هزینه‌ها و تعهدات بلندمدت آن بود. این یافته با نتایج استیو آرت و بلک استون همسو است که نشان دادند افراد بی‌فرزند داوطلبانه دائمی معمولاً پس از فرآیند طولانی تفکر و ارزیابی، تصمیم خود را اتخاذ می‌کنند و این تصمیم، بیشتر نشان‌دهنده عاملیت فردی است تا فقدان علاقه یا مسئولیت‌پذیری [۳]. همچنین، پارک نشان داد که افراد بی‌فرزند داوطلبانه دائمی اغلب تصمیم خود را بر اساس نظام ارزشی، سبک زندگی مطلوب و ارزیابی عقلانی از نقش والدگری توضیح می‌دهند [۱۲]. یافته‌های حاضر همچنین نشان داد که تصمیم بی‌فرزندگی در بستر فردی و اجتماعی تهران باید در چارچوب تغییرات ارزشی و گذار از الگوهای سنتی خانواده تحلیل شود. مطابق نظریه گذار دوم جمعیتی، افزایش فردگرایی، تأکید بر خودشکوفایی، استقلال و کیفیت زندگی، موجب تغییر در معنا و جایگاه فرزند در زندگی افراد شده است. تحقیقات لستهاگه هم در

مشارکت‌کنندگان با سرمایه‌گذاری در روابط زناشویی، فعالیت‌های حرفه‌ای، هنر، فعالیت‌های اجتماعی، کمک‌های خیرخواهانه و مراقبت از حیوانات، منابع عاطفی و معنایی خود را به مسیرهای دیگری هدایت کرده بودند. این یافته با مطالعاتی که بر فرآیند معناسازی در زندگی زنان بی‌فرزند تأکید کرده‌اند، هماهنگ است. بروکس و همچنین آرپینو و آلبرتینی نشان داده‌اند که رفاه و رضایت از زندگی در افراد بی‌فرزند را نمی‌توان صرفاً بر اساس وجود یا نبود فرزند سنجید، بلکه باید آن را در ارتباط با معنا، روابط اجتماعی و منابع فردی تحلیل کرد [۱۸، ۱۹].

یکی از ابعاد مهم و کمتر مورد توجه در مطالعات پیشین، نحوه مواجهه مشارکت‌کنندگان با آینده و سالمندی بدون فرزند بود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که افرادی که به صورت داوطلبانه و دایمی اقدام به نداشتن فرزند کرده‌اند، برای کاهش نگرانی‌های آینده، به جای اتکا به نقش سنتی فرزند به عنوان حمایت‌کننده دوران سالمندی، بر برنامه‌ریزی مالی، شبکه‌های اجتماعی، خدمات مراقبتی و استقلال فردی تأکید می‌کنند. این یافته با مطالعاتی که نشان داده‌اند کیفیت زندگی افراد بدون فرزند در سالمندی بیشتر تحت تأثیر منابع اجتماعی، اقتصادی و روانی قرار دارد تا صرفاً داشتن فرزند، همسو است [۲۰-۲۲]. در این مطالعه، مشارکت‌کنندگان با پذیرش عدم قطعیت آینده، تلاش داشتند وابستگی خود به حمایت فرزند در سالمندی را کاهش دهند؛ موضوعی که مفهوم سنتی «فرزند به عنوان تضمین‌کننده آینده» را به چالش می‌کشد.

در مجموع، یافته‌های این مدل، فرایند دائمی شدن تصمیم به بی‌فرزندى را توضیح می‌دهد که کمتر در مطالعات قبلی مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش نشان داد که بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی در تهران یک تصمیم ایستا یا صرفاً واکنشی به شرایط اقتصادی نیست، بلکه فرآیندی هویتی و رابطه‌ای است که طی آن افراد، نقش والدگری را ارزیابی، رد یا بازتعریف کرده و در نهایت سبک زندگی جایگزینی ایجاد می‌کنند. در مقایسه با برخی از مطالعات داخلی [۸-۲۳] که بر عوامل فردی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر شکل‌گیری بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی تأکید کرده‌اند، مطالعه حاضر با تمرکز بر فرآیند زمانی و چگونگی تثبیت این تصمیم، درک عمیق‌تری از مسیر تبدیل یک انتخاب شخصی به هویت پایدار ارائه می‌دهد. همچنین، این مطالعه نشان می‌دهد که بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی در جامعه تهران، اگرچه همچنان تحت تأثیر هنجارهای سنتی فرزندآوری قرار دارد، اما در میان برخی افراد

این چارچوب نشان داد که فرزند دیگر تنها یک هنجار اجتماعی بدیهی نیست، بلکه به یکی از گزینه‌های قابل ارزیابی در میان سایر مسیرهای زندگی تبدیل می‌شود [۱۳]. این تغییر نگرش با یافته‌های مطالعات داخلی درباره کاهش تمایل به باروری در ایران نیز همخوان است. مطالعات نشان داده‌اند که تغییر نگرش نسبت به خانواده، افزایش اهمیت اهداف فردی، نگرانی‌های اقتصادی و تغییر انتظارات از زندگی خانوادگی از عوامل مؤثر بر تصمیم‌های باروری هستند [۱۵، ۱۴، ۲].

یکی دیگر از یافته‌های کلیدی، نقش رابطه زناشویی و فرآیند مذاکره زوجین در تثبیت تصمیم بی‌فرزندى بود. یافته‌ها نشان داد که بی‌فرزندى در برخی زوجها حاصل توافق مشترک و تقویت‌کننده رابطه بوده، اما در برخی موارد از طریق عدم توازن قدرت، شرط‌گذاری یا ترس از فروپاشی رابطه تثبیت شده است. این دواگذاری نشان می‌دهد که تصمیم بی‌فرزندى را نمی‌توان صرفاً یک انتخاب فردی مستقل از روابط نزدیک دانست، بلکه باید آن را محصول تعامل میان عاملیت فردی و ساختارهای رابطه‌ای در نظر گرفت. لی و زونکوچ نیز در مطالعه خود بر زوج‌های بی‌فرزند نشان دادند که تصمیم نهایی حاصل فرآیندی تعاملی شامل گفت‌وگو، مذاکره و سازگاری میان زوجین است [۱۱]. با این حال، یافته‌های مطالعه حاضر با آشکار کردن نقش قدرت جنسیتی، بعد کمتر بررسی‌شده‌ای را در زمینه فرهنگی تهران برجسته می‌کند، به‌طوری‌که در برخی موارد، تصمیم بی‌فرزندى نه حاصل توافق برابر، بلکه نتیجه غلبه اراده یکی از طرفین و سازگاری طرف مقابل برای حفظ رابطه بوده است.

یافته دیگر مطالعه حاضر، تفکیک عاطفه از مسئولیت والدگری بود. مشارکت‌کنندگان نشان دادند که علاقه به کودکان یا همدلی با والدین و افراد نابارور الزاماً به معنای تمایل به پذیرش نقش والدگری نیست. این یافته با مطالعات پارک و همچنین موریسون همخوان است که نشان داده‌اند افراد بی‌فرزند داوطلبانه دائمی، برای مقابله با برجسب‌های اجتماعی، تلاش می‌کنند مرز میان «دوست داشتن کودک» و «والد بودن» را روشن کنند [۱۶، ۱۷]. در واقع، این تفکیک به افراد امکان می‌دهد بدون تجربه احساس گناه یا محرومیت، هویت بی‌فرزند خود را حفظ کنند. یافته‌های مطالعه حاضر همچنین نشان داد که تثبیت شدن بی‌فرزندى زمانی رخ می‌دهد که این تصمیم از یک انتخاب سلبی (نداشتن فرزند) به یک انتخاب ایجابی (ساختن زندگی مطلوب بدون فرزند) تبدیل شود.

بازگویی گذشته و احتمال recall bias؛ دشواری احراز «دائمی بودن» تصمیم؛ محدودیت انتقال پذیری یافته‌ها به مناطق و گروه‌های اجتماعی دیگر بودند. تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان

سید ابراهیم احمدی: مجری طرح، طراحی مطالعه، تجزیه و تحلیل اطلاعات و نگارش مقاله
علی منتظری: همکاری در اجرای طرح و تدوین مقاله
فرزانه مفتون: همکاری در اجرای طرح
سمیرا محمدی: همکاری در تدوین مقاله
محمود طاووسی: همکاری در تدوین مقاله
فاطمه نقی زاده: همکاری در تدوین مقاله و انجام هماهنگی جهت اجرای طرح

تشکر و قدردانی

تیم پژوهش، سپاس خالصانه خود را به مشارکت کنندگان در این پژوهش، که تجربه زیسته خود را در این مطالعه به اشتراک گذاشتند، تقدیم می‌کند. همچنین از همکاران محترم معاونت پژوهشی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، برای فراهم کردن شرایط پژوهش تشکر و قدردانی می‌گردد.

منابع

- Gouni O, Jarašiūnaitė-Fedosejeva G, Kömürçü Akik B, Holopainen A, Calleja-Agius J. Childlessness: concept analysis. *International Journal of Environmental Research and Public Health* 2022;19:1464
- Neal ZP, Neal JW. Prevalence and predictors of childfree people in developing countries. *PLoS One* 2025;20:e0333906
- Veevers JE. Voluntary childlessness: A review of issues and evidence. *Marriage and Family Review* 1979;2:1-26
- Blackstone A, Stewart MD. "There's more thinking to decide": How the childfree decide not to parent. *The Family Journal* 2016;24:296-303
- Blackstone A, Stewart MD. Choosing to be childfree: Research on the decision not to parent. *Sociology Compass* 2012;6:718-727
- Ahmadi SE, Rafiey H, Sajjadi H, Nosratinejad F. Explanatory model of voluntary childlessness among Iranian couples in Tehran: a grounded theory

به یک سبک زندگی مشروع، آگاهانه و ارزش‌محور تبدیل شده است. بی‌فرزندگی اختیاری در میان زنان و مردان تهرانی، حاصل یک تصمیم ناگهانی یا صرفاً ناشی از محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی نیست، بلکه فرآیندی تدریجی و ناشی از بازاندیشی مسئولیت، بازتعریف رابطه زوجی، مدیریت فشارهای هنجاری و ساخت معنای جایگزین برای زندگی است. بر اساس مدل استخراج‌شده، بی‌فرزندگی زمانی تثبیت می‌شود که فرد از مرحله تردید و ارزیابی پیامدها عبور کرده و آن را به بخشی از هویت و سبک زندگی خود تبدیل کند. این یافته‌ها ضرورت بازنگری در نگاه غالب به بی‌فرزندگی را برجسته می‌کند، به طوری که افراد بی‌فرزند داوطلبانه دائمی نباید صرفاً به عنوان افرادی فاقد فرزند یا دارای مشکل در نظر گرفته شوند، بلکه باید به عنوان کنشگرانی دیده شوند که بر اساس نظام ارزشی، شناخت فردی و ارزیابی مسئولانه از والدگری، مسیر متفاوتی از زندگی را انتخاب کرده‌اند. در عین حال، توجه به ابعاد رابطه‌ای و جنسیتی تصمیم نشان می‌دهد که سیاست‌ها و مداخلات اجتماعی مرتبط با باروری باید پیچیدگی تجربه زیسته افراد بی‌فرزند داوطلبانه دائمی را در نظر بگیرند.

محدودیت‌های پژوهش شامل حجم نمونه محدود؛ تمرکز بر تهران؛ عدم توازن جنسیتی؛ احتمال سوگیری نمونه‌گیری گلوله‌برفی؛ احتمال همگونی اجتماعی و تحصیلی نمونه؛ اتکای داده‌ها به

approach. *Iranian Journal of Medical Sciences* 2019;44:449-456

- Shams Ghahfarokhi F, Askari Nodoushan A, Eini-Zinab H, Rouhani A, Abbasi-Shavazi MJ. At the crossroads of the decision to have children: an analysis of individual and social challenges of childbearing in the context of low fertility in Isfahan. *Journal of Applied Sociology* 2022;33:1-28 [Persian]
- Tavousi M, Motlagh ME, Eslami M, Haeri Mehrizi A, Hashemi A, Montazeri A. Fertility desire and its correlates: a pilot study among married citizens living in Tehran, Iran. *Payesh* 2015;14:597-605 [Persian]
- Beck U, Beck-Gernsheim E. *Individualization: Institutionalized Individualism and Its Social and Political Consequences*. London: SAGE Publications; 2002
- Lesthaeghe R. The second demographic transition: a concise overview of its development.

Proceedings of the National Academy of Sciences 2014;111:18112-18115

11. Stein P, Willen S, Pavetic M. Couples' fertility decision-making. *Demographic Research* 2014;30:1697-1732

12. Park K. Stigma management among the voluntarily childless. *Sociological Perspectives* 2002;45:21-45

13. Denson N, Ferreira D, Denson TF. Evidence of a negative bias toward people who are childfree by choice. *Journal of Social Psychology* 2025;1-21

14. Lee KH, Zvonkovic AM. Journeys to remain childless: A grounded theory examination of decision-making processes among voluntarily childless couples. *Journal of Social and Personal Relationships* 2014;31:535-553

15. Park K. Choosing childlessness: Weber's typology of action and motives of the voluntarily childless. *Sociological Inquiry* 2005;75:372-402

16. Erfani A. Low fertility intention in Tehran, Iran: The role of attitudes, norms and perceived behavioural control. *Journal of Biosocial Science* 2017;49:292-308

17. Baki-Hashemi S, Kariman N, Ghanbari S, Pourhoseingholi MA, Moradi M. Factors affecting the

decline in childbearing in Iran: a systematic review. *Advanced Nursing and Midwifery* 2018;27:11-19

18. Morison T, Macleod C, Lynch I, Mijas M, Shivakumar ST. Stigma resistance in online childfree communities: The limitations of choice rhetoric. *Psychology of Women Quarterly* 2016;40:184-198

19. Albertini M, Arpino B. Childlessness, parenthood and subjective wellbeing: The relevance of conceptualizing parenthood and childlessness as a continuum. *Center for Open Science*; 2018

20. Brooks C. Meaning-making among intentionally childless women. *International Journal of Transpersonal Studies* 2019;38:1-14

21. Dykstra PA, Keizer R. The wellbeing of childless men and fathers in mid-life. *Ageing and Society* 2009;29:1227-1242

22. Stahnke B, Blackstone A, Howard H. Lived experiences and life satisfaction of childfree women in late life. *The Family Journal* 2020;28:159-167

23. Bagi M. Prevalence, Reasons and Consequences of Childlessness in the World and Iran: A Systematic Review. *Journal of Population Association of Iran* 2023;18:97-148 [Persian]